



۱۱

پرتومی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

برگرفته از تفسیر نور (۱۱)

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

پرتوی از نور (۱۱) دقایقی با تفسیر قرآن

ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» / ۱۳۷۵.

۱۶۸ ص. ۶۰۰۰ ریال

ISBN : 978-964-5652-70-7 (دوره)

ISBN : 978-964-5652-87-4 (ج ۱۱)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

دقایقی از تفسیر نور ج ۱۱ تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

۱۰۷۶۰۲۶

۲۹۷/۱۷۹

BP ۹۸/۴



(۱۱)

پرتوی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور جلد ۱۱)

ناشر:	مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
نوبت چاپ:	اول - بهار ۱۳۸۷
شمارگان:	۱۰/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۶۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۸۷-۴

مرکز پخش ۱: تهران - تلفن و نمابر ۴-۶۳۶۳-۶۶۹۴

مرکز پخش ۲: تهران - تلفن و نمابر ۱-۸۸۹۲۶۲۷۰

www.Qaraati.ir

فهرست مطالب

● مباحث چند دقیقه‌ای

۱۲	تفاوت نقش خدا و غیر خدا
۱۴	برخورد منکران با آیات قرآن
۱۵	سوره‌های توبیخ و تهدید دشمنان
۱۷	سیمایی از منافقان
۱۸	صلح حدیبیه
۲۱	ممنوعیت تقدّم بر خدا و رسول
۲۳	مقدّسات در اسلام
۲۷	فسق چیست و فاسق کیست؟
۲۸	تحقیق، داروی دردهای اجتماعی
۳۰	خبر در اسلام
۳۱	عدالت
۳۲	اخوّت و برادری
۳۵	حقوق برادری
۳۶	صلح و آشتی در قرآن
۳۸	تمسخر و استهزا

۴۰	اقسام سوء ظن و بدگمانی
۴۲	غیبت چیست؟
۴۴	جبران غیبت
۴۵	موارد جواز غیبت
۴۶	شنیدن غیبت
۴۷	تفاوت اسلام و ایمان
۴۹	سیمای مؤمن واقعی
۵۱	آداب مهمانی
۵۳	آرزو در آیات و روایات
۵۵	شفاعت و شبهات آن
۵۶	سیمای دنیا در قرآن
۵۸	گناه، انواع و آثار آن
۶۱	خداوند و تعلیم قرآن
۶۲	آفرینش انسان
۶۴	تکرار در قرآن
۶۶	دلایل تکرار در قرآن
۶۷	حساب در قیامت
۶۸	اصل مقابله
۶۹	زمین و کوهها در آستانه قیامت
۷۰	مقایسه بهشتیان و دوزخیان
۷۲	دلیل برخی احکام
۷۴	دستور العمل های الهی برای مؤمنان
۷۷	سفارش نامه امام علی <small>علیه السلام</small>

۷۹	بخل در روایات
۸۰	رهبانیت در اسلام
۸۳	موعظه و انواع آن
۸۴	خصوصیات علم الهی
۸۵	تولّی و تبرّی
۸۷	تسییح موجودات
۸۹	مغفرت و استغفار
۹۰	دشمن شناسی
۹۲	آزار و اذیت موسی و پیامبر اسلام
۹۴	تحریف تورات و انجیل
۹۷	نام احمد
۹۸	خاموش کردن نور خدا
۱۰۰	تشابه بین امور مادی و معنوی

● مباحث یک دقیقه‌ای

- ۱۰۵ مراتب قبولی اعمال
- ۱۰۶ تباهی اعمال کفار
- ۱۰۶ فلسفه جهاد
- ۱۰۸ چند چیز درگرو چند چیز دیگر
- ۱۰۹ عملکرد مردم اسباب نابودی آنان
- ۱۰۹ تشبیه کفار به چارپایان
- ۱۱۱ خطراتی که انبیا را تهدید می‌کرد
- ۱۱۲ استغفار انبیا
- ۱۱۳ بهانه‌های افراد فراری از جهاد
- ۱۱۴ شرارت‌های شیطان
- ۱۱۵ حق ستیزی
- ۱۱۵ اعمال و گفتارهای باطل کننده اعمال
- ۱۱۷ مراحل تربیت
- ۱۱۸ دلایل روشن بودن هدایت
- ۱۱۹ بهانه‌های فراریان از جبهه و جنگ
- ۱۲۰ خصوصیات دل انسان
- ۱۲۱ روابط فردی و اجتماعی مؤمن
- ۱۲۲ نمونه‌هایی از بی‌ادبی به محضر پیامبر
- ۱۲۳ ادب در گفتار
- ۱۲۴ رسیدن به رشد، هدیه‌ای الهی

۱۲۶	برادری مؤمنان
۱۲۶	سرچشمه و سوسه
۱۲۷	گفتگوی مجرمان در قیامت
۱۲۸	تفاوت نعمت‌های دنیا و آخرت
۱۲۹	ویژگی‌های آفرینش خداوند
۱۲۹	سیمای دوزخیان منحرف
۱۳۰	ویژگی‌های میوه‌های بهشتی
۱۳۱	تحدّی و مبارزه‌طلبی قرآن
۱۳۲	خدای یکتای بی شریک
۱۳۲	امتیاز رهبران الهی
۱۳۳	کلاس آموزشی پیامبر در معراج
۱۳۳	عصمت همه جانبه پیامبر
۱۳۴	امام رضا و بیان گناهان کبیره
۱۳۵	کشتی نوح
۱۳۶	بهبان‌های کفار در برابر پیامبران
۱۳۷	سرچشمه قرآن
۱۳۷	آداب و شیوه بیان سخن
۱۳۸	احکام اسلامی و امور طبیعی
۱۳۹	آداب تجارت
۱۴۰	جنّ در قرآن
۱۴۱	منشأ آفرینش انسان
۱۴۱	شیوه پذیرایی از بهشتیان
۱۴۲	تصویری از قیامت
۱۴۳	سیمای افراد در قیامت

۱۴۴	بهشتیان، محور طواف
۱۴۵	کامیابی های بهشتیان
۱۴۶	قرآن و مصادیق سبقت
۱۴۶	درود و سلام به بهشتیان
۱۴۷	آفات نعمت های دنیوی
۱۴۸	کریمان قرآنی
۱۴۹	در باره قرآن
۱۵۱	تسییح کنندگان
۱۵۱	اصول مدیریت و حکومت
۱۵۲	اسلام و مخالفت با انواع رکود
۱۵۳	استمداد مجرمان در قیامت
۱۵۴	تفاوت های مؤمن و منافق
۱۵۵	بازیچه بودن دنیا
۱۵۶	مسابقه معنوی
۱۵۶	نیاز جامعه به سه قوه
۱۵۷	راه های شیطان برای انحراف مردم
۱۵۸	روش ها و مراحل نفوذ شیطان
۱۵۹	انواع تأییدهای الهی
۱۶۰	عوامل وحدت
۱۶۱	شباهت های منافق با شیطان
۱۶۲	دلایل قطع رابطه با کفار
۱۶۳	ویژگی های حضرت ابراهیم
۱۶۴	سیاست خارجی اسلام
۱۶۵	انواع تجارت

مباحث چند دقیقه‌ای



تفاوت نقش خدا و غیر خدا

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ
كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

(سوره احقاف آیات ۵ و ۶)

و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می‌خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی‌دهند و حتی از خوانده شدن خود بی‌خبرند. و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن‌شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

□ تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی:

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگارِ اوست. ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ﴾^(۱)
۲. پروردگار او و همه جهانیان است. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۲)
۳. او را بسیار دوست دارد. ﴿بِالنَّاسِ لِرُؤْفٍ﴾^(۳)
۴. دعای او را می‌شنود. ﴿سَمِيعَ الدُّعَاءِ﴾^(۴)

۱. الرَّحْمَن، ۳. حمد، ۲. بقره، ۱۴۳.

۴. آل عمران، ۳۸.

۵. فریادرس اوست. ﴿يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾^(۱)
۶. او را به خوبی راهنمایی می‌کند. ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^(۲)
۷. او را حمایت و سرپرستی می‌کند. ﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^(۳)
۸. به او رشد و تکامل می‌دهد. ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾^(۴)
۹. به او آرامش و اطمینان می‌دهد. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۵)
۱۰. به او آموزش می‌دهد. ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^(۶)
۱۱. به او وسعت و فزونی می‌دهد. ﴿لئن شكرتم لازيدنكم﴾^(۷)
۱۲. بیماریش را شفا می‌دهد. ﴿وَإِذَا مَرَضْتُمْ فَهُوَ يَشْفِيكُمْ﴾^(۸)
۱۳. امید آینده‌ی اوست. ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾^(۹)

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^(۱۰)
۲. از خواسته‌های انسان بی‌خبرند. ﴿وَهُمْ عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾^(۱۱)
۳. دعای او را نمی‌شنوند. ﴿لَا يَسْمَعُوا دَعَائِكُمْ﴾^(۱۲)
۴. توان پاسخگویی ندارند. ﴿يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾ (آیه ۵)
۵. دشمن انسان‌اند. ﴿كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ﴾ (آیه ۶)

۱. نمل، ۶۲.	۲. عنكبوت، ۶۹.	۳. اعراف، ۱۹۶.
۴. ص، ۲.	۵. رعد، ۲۸.	۶. علق، ۴.
۷. ابراهیم، ۷.	۸. شعراء، ۸۰.	۹. شعراء، ۸۲.
۱۰. حج، ۷۳.	۱۱. احقاف، ۵.	۱۲. فاطر، ۱۴.

۶. در برابر حوادث ناتوان اند. ﴿لَا يَلْكُونُ كَشْفِ الضَّرِّ عَنْكُمْ﴾^(۱)
 ۷. نه قدرت نفع‌رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می‌کنند.
 ﴿مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^(۲)
 و خلاصه به قول حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ
 اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^(۳) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا
 خدای یگانه مقتدر؟

برخورد منکران با آیات قرآن

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا

جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (سوره احقاف آیه ۷)

و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفرورزیدند،

در باره حقی که برایشان آمده، گویند: این سحر آشکار است.

□ منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و برخوردهای

گوناگونی داشتند، از جمله:

۱. اینها را قبلاً شنیده‌ایم، اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم. ﴿إِذَا

تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا وَ لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾^(۴)

۲. آیاتِ نفیِ بت‌ها را، حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم.

﴿إِنَّا بَقَرْنَا أَيْدِيَهُمْ أَوْ بَدَّلْنَا كَيْفَ لَدُنَّا أَصْوَابَهُمْ بِأَنزَالِنَا وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾^(۵)

۳. مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيَّا

الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا﴾^(۶)

۴. متکبران پشتمی کردند. ﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلُو عَلَيْكُمْ وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ

۱. اسراء، ۵۶. ۲. بقره، ۱۰۲. ۳. یوسف، ۳۹.

۴. انفال، ۳۱. ۵. یونس، ۱۵. ۶. مریم، ۷۳.

اعقابکم تنکصون ﴿۱﴾

۵. آن را تکذیب می‌کردند. ﴿ألم تكن آياتي تتلى عليكم فكنتم بها

تكذبون﴾ ﴿۲﴾

۶. خود را به کری و ناشنوایی می‌زدند. ﴿إذا تتلى عليه آياتنا ولی

مستكبراً كأن لم یسمعها﴾ ﴿۳﴾

۷. آن را افترا و بدعت می‌دانستند. ﴿قالوا ما هذا الاّ رجل یرید ان

یصدکم عما کان یعبد آبائکم و قالوا ما هذا الاّ افك مفتری﴾ ﴿۴﴾

۸. جز تعصّبی غلط، دلیلی نداشتند. ﴿ما کان حجّتهم الاّ أن قالوا

اتّوا بآبائنا﴾ ﴿۵﴾

۹. مدعی می‌شدند که آیات قرآن افسانه است و واقعیت

ندارد. ﴿إذا تتلى عليه آياتنا قال اساطیر الاولین﴾ ﴿۶﴾

۱۰. پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگر می‌نامیدند. ﴿قال

الذین كفروا للحقّ لما جائهم هذا سحر مبین﴾ (همین آیه)

سوره‌های توبیح و تهدید دشمنان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

(سوره محمد آیه ۱)

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند،

(خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

□ در میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در یازده سوره،

اولین آیه درباره تهدید یا توبیح دشمنان است:

۱. مؤمنون، ۶۶. ۲. مؤمنون، ۱۰۵. ۳. لقمان، ۷.

۴. سبأ، ۴۳. ۵. جائیه، ۲۵. ۶. قلم، ۱۵.

۱. سوره انعام. ﴿... ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾... امّا کافران برای پروردگارشان شریک قرار می دهند.
۲. سوره توبه. ﴿بِرَايَةِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ خداوند و رسول او از کفّار براءت دارند.
۳. سوره احزاب. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعَمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ﴾ ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفّار و منافقان پیروی نکن.
۴. سوره محمّد. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾
۵. سوره ممتحنه. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ ای اهل ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.
۶. سوره منافقون. ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ...﴾ هرگاه منافقین نزد تو آمدند... .
۷. سوره معارج. ﴿سئَلْ سَائِلَ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.
۸. سوره بیّنه. ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ کفّار از اهل کتاب و مشرکان، از کفر و شرک دست بردار نیستند، مگر آن که برایشان شاهد و بیّنه بیاید.
۹. سوره فیل. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ آیا ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟
۱۰. سوره کافرون. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ ای پیامبر! به کافران بگو.
۱۱. سوره مسد. ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ﴾ دستان ابولهب بریده باد.

سیمایی از منافقان

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ

نَبَلُّوْا أَحْبَابَكُمْ (سوره محمد آیه ۳۱)

ما قطعاً شما را می‌آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران

را معلوم بداریم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

□ از آیه ۱۶ تا اینجا، بارها سخن از منافقان و بیمار دلان به میان

آمد و سیمایی از آنان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره

می‌کنیم:

۱. تحقیر گفته‌های پیامبر. ﴿مَآذَا قَالِ اَنفَا﴾ (آیه ۱۶)

۲. ترس از فرمان جهاد. ﴿ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَايَتِ الَّذِيْنَ فِي قُلُوْبِهِمْ

مَرَضٌ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ نَظْرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ﴾ (آیه ۲۰)

۳. فساد در زمین و قطع رحم. ﴿تَفْسَدُوْا فِي الْاَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا

اِرْحَامَكُمْ﴾ (آیه ۲۲)

۴. ارتداد و برگشت از حق. ﴿اِرْتَدَّوْا عَلٰى اَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ﴾

(آیه ۲۵)

۵. به وعده‌های شیطان فریفته می‌شوند. ﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ

اَمَلِي لَهُمْ﴾ (آیه ۲۵)

۶. توطئه‌گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. ﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي

بَعْضِ الْاَمْرِ﴾ (آیه ۲۶)

۷. پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. ﴿اَتَّبِعُوا مَا

اسْخَطَ اللّٰهَ﴾ (آیه ۲۸)

۸. ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. ﴿كُرْهُوْا

رِضْوَانَهُ﴾ (آیه ۲۸)

۹. کینه توزی. ﴿ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم﴾ (آیه ۲۹)

صلح حدیبیه

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَ
يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (سوره فتح آیات ۱-۳)

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم. تا خداوند برای تو
گناه پیش و پس (از هجرت را که کفار مکه به تو نسبت می‌دهند) ببخشد
و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید. و خداوند
تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

□ پیامبر اکرم ﷺ در ماه ذی القعدة سال ششم هجرت، به قصد
سفر حج به سوی مکه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت
در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیت یک هزار و
چهارصد نفری، با لباس احرام به سوی مکه حرکت کردند.
خبر به مشرکان مکه رسید و در نزدیکی مکه (روستای
حدیبیه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکه
شدند.

در این ماجرا، نمایندگان از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد
کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان
شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک
برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه‌ای که مردم
به محمد دارند، نمی‌توانید آنها را از او جدا کنید.
عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکه رفت؛

اما شایع شد که او را در مکه به قتل رسانده‌اند. پیامبر ﷺ برای آماده‌باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت.

پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه‌ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی رضی الله عنه نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله این که دو گروه متعهد شدند:

تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکه بیایند.

به دستور پیامبر ﷺ شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند؛ ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می‌آمد. زیرا پایانی بر خصومت و ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه ساز فتح مکه گشت.

□ در ماجرای صلح حدیبیه، حضرت علی رضی الله عنه به فرمان پیامبر ﷺ صلح نامه را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کردند، مشرکان گفتند: ما قبول نداریم و حضرت، آن را به «بسمك اللهم» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول الله» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبر ﷺ این

برخورد را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول الله» را حذف کردند، این نمونه حمیت مشرکان و نزول سکینه بر حضرت و یارانش بود.

□ در سال ششم هجری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده‌اند مراسم عمره انجام دادند. بعد از این خواب بود که پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حرکت کرده و تا پشت دروازه‌های مکه در حدیبیه رفتند. کفار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمان گرفتند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از مسلمان پیمان وفاداری گرفتند، خداوند برای مسلمانان، صلح پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می‌شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفار شده و بسیاری در آتش فتنه می‌سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

اما بعضی از مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعبیر نشد؟ حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود».

به هر حال مسلمان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البته کفار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را بدون خونریزی فتح کردند.

ممنوعیت تقدّم بر خدا و رسول

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (سوره حجرات آیه ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او

پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید که خداوند شنوا و دانا است.

□ به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:

۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر ﷺ قربانی کردند، به آنان گفته شد: ﴿لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^(۱)

۲. پیامبر اسلام ﷺ گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله‌ی بنی‌عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟^(۲) ﴿لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾

۳. قوم بنی‌تمیم از پیامبر ﷺ امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد:

﴿لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ... وَ لَا تَرْفَعُوا اصْوَاتَكُمْ﴾^(۳)

۴. امام معصوم علیه‌السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لا اله

۱. تفسیر کشاف. ۲. همان.

۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

«الّا اللّٰه...» تا آنجا که می فرماید: «يُحْيِي وَ يُمِيت». شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت: «و يميت و يحيي» حضرت فرمودند: «جمله ی تو صحیح است؛ امّا آنچه من می گویم بگو و سپس آیه ی ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾ را برای او تلاوت فرمودند»^(۱).

۵. بعضی اصحاب پیامبر اسلام ﷺ خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم و با همسرم زندگی می کنم. راه و روش و سیره ی زندگی من این است، پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فَن رَغِبَ عَن سُنَّتِي فليس مِنِّي»^(۲)

۶. با این که پیامبر اسلام ﷺ از دواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند؛ امّا خلیفه ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر ﷺ است که در این آیه از آن نهی شده است. ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾

۷. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام ﷺ برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر ﷺ افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر ﷺ پیشی گرفتند.

۱. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

۲. وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

مقدّسات در اسلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ
لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ
أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (سوره حجرات آیه ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبدا (به خاطر این بی‌ادبی، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

□ در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می‌گزارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم؛ اما مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. ﴿إِذْ تُسَوِّیْكُمْ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ﴾^(۱)

۱. شعراء، ۹۸.

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^(۱)

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند،^(۲) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند،^(۳) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می‌داند،^(۴) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^(۵)

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت^(۶) و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم

۱. اعلی، ۱. ۲. حجر، ۸۷. ۳. واقعه، ۷۷.

۴. ق، ۱. ۵. احزاب، ۵۶.

۶. در کتب متعدّدی از جمله؛ کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «کسی که سخن فقیه عادل رارد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر ﷺ رارد کرده و کسی که سخن آنان رارد کند، مثل کسی است که سخن خدا رارد کرده باشد».^(۱)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی ﷺ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد.^(۲)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده^(۳) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است.^(۴)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین ﷺ، بعضی

۱. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۲. بقره، ۲۴۸.

۳. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۴. لقمان، ۱۴.

لباسها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^(۱)

مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. ﴿اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾^(۲) محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید. ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۳) و فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. ﴿وَلَا جُنُبًا اِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾^(۴)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم‌السلام مسئول تطهیر آن بوده‌اند. ﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ﴾^(۵) حتّی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. ﴿اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾^(۶)

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

۱. طه، ۱۲. ۲. توبه، ۲۸. ۳. اعراف، ۳۱.
 ۴. نساء، ۴۳. ۵. بقره، ۱۲۵. ۶. آل عمران، ۳۵.

فسق چیست و فاسق کیست؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن
تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

(سوره حجرات آیه ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد
تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتابزدگی تصمیم بگیرید و)
ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خود پشیمان شوید.

□ «فسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح
قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه
در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که
مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند.

□ واژه «فسق»، در قالب‌های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن
به کار رفته است از جمله:

۱. در مورد انحرافات فرعون و قوم او: ﴿أَتَمَّ كَانُوا قَوْمًا
فَاسِقِينَ﴾^(۱)

۲. در مورد افراد چندچهره و منافق: ﴿أَنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۲)

۳. در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان:
﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَدْخُلُهَا... الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾^(۳)

۴. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داورى و قضاوت
نمی‌کنند: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۴)

۵. در مورد حيله گران: ﴿...بِمَا كَانُوا يَفْسِقُونَ﴾^(۵)

۱. نمل، ۱۲. ۲. توبه، ۶۷. ۳. مائده، ۲۴ - ۲۶.

۴. مائده، ۴۷. ۵. اعراف، ۱۶۳.

۶. در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند: ﴿أَنحِينَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^(۱)

۷. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند: ﴿إِن كَانَ آبَائِكُمْ... أَحَبَّ... وَاللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^(۲)

۸. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت‌رانی‌های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) ﴿رَجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^(۳)

۹. در مورد بهره‌گیری از غذاهای حرام: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ... ذَلِكُمْ فَسْقٌ﴾^(۴)

۱۰. در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: ﴿يُرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۵)

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

□ در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است. بیماری‌هایی همچون:

- تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم

۱. اعراف، ۱۶۵. ۲. توبه، ۲۳. ۳. عنکبوت، ۳۴.

۴. مانده، ۳. ۵. نور، ۴.

خرافی.

- پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی و رؤیاهای بی‌اساس.
- داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

- داوری شفابخش برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است.

- اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

□ مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغْنَمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام برمی‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خدا غنائم فراوانی است. چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبر ﷺ شخصی به نام أسامه بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. أسامه به گمان این‌که او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت.

رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

□ اسلام درباره‌ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فراوانی کرده است از جمله:

الف: قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند و نسنجیده آن را نشر می‌دهند، به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حَقَّانیت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید.^(۱)

ب: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معین فرموده است.^(۲)

ج: پیامبر اسلام ﷺ در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: «کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می‌کنند، زیادند و در آینده زیادتیر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه رد کنید».^(۳)

د: امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می‌داد لعنت کردند و فرمودند: «هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید».^(۴)

۱. نساء، ۸۳. ۲. احزاب، ۶۰. ۳. بحار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴. بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

هز امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.» (۱)

و: یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می‌کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد.

عدالت

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْتِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (سوره حجرات آیه ۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

□ در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: ﴿فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾
اصولاً، آفرینش بر اساس حق و عدل است. «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ»^(۲) و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^(۳)

۲. بحار، ج ۳۳، ص ۴۹۳.

۱. بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. حدید، ۲۵.

□ در جوامع امروزی، تحقّق عدالت ملازم قانون‌مداری و بی‌عدالتی مرادف قانون‌گریزی است؛ اما کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع‌ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون‌گذارش انواع قانون‌گریزی‌ها دارد و خود به آن عمل نمی‌کند؟ آیا این قوانین می‌تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیت را به ارمغان آورد؟ آنچه می‌تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه‌ی علم و حکمت و لطف بی‌نهایت وضع کرده و آورنده‌ی آن اولین عامل به آن است.

اخوت و برادری

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ (سوره حجرات آیه ۱۰)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

□ از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع

می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^(۱) تمام عزّت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^(۲) تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟! در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

□ طرح برادری و اخوّت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر ﷺ به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوّت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّ سلمه با صفیه و شخص پیامبر ﷺ با علی عَلِيٍّ عقد اخوّت بستند.^(۳)

در جنگ احد، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد دو نفر از شهدا، به

۱. یونس، ۶۵. ۲. بقره، ۱۶۵. ۳. بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

نام‌های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میان‌شان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.^(۱)

□ برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فلا أنساب بینهم»^(۲)؛ ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. «إخواناً علی سُررٍ متقابلین»^(۳)

□ رابطه‌ی اُخوَّت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان كانوا إخوة رجالاً و نساءً»^(۴)

□ دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.^(۵) قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متّقین. «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»^(۶)

□ آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»^(۷)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت

۱. شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.
 ۲. مؤمنون، ۱۰۱. ۳. حجر، ۴۷. ۴. نساء، ۱۷۶.
 ۵. بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۷. ۶. زخرف، ۶۷.
 ۷. بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.

است»^(۱) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:
 بنی آدم اعضای یک پیکرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی غمی
 نشاید که نامت نهند آدمی

حقوق برادری

□ رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او.
۲. پنهان کردن اسرار او.
۳. جبران اشتباهات او.
۴. قبول عذر او.
۵. دفاع در برابر بدخواهان او.
۶. خیرخواهی نسبت به او.
۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده.
۸. عیادت به هنگام بیماری او.
۹. تشییع جنازه او.
۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او.
۱۱. جزا دادن به هدایای او.
۱۲. تشکر از خدمات او.
۱۳. کوشش در یاری رسانی به او.
۱۴. حفظ ناموس او.
۱۵. برآوردن حاجت او.
۱۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش.
۱۷. گمشده‌اش را راهنمایی کند.
۱۸. به عطسه او تهنیت گوید.
۱۹. سلامش را پاسخ دهد.
۲۰. به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد.
۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند.
۲۲. سوگندش را بپذیرد.
۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند.
۲۴. او را در

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

حوادث تنها نگذارد. ۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و...»^(۱)

□ پیامبر اکرم ﷺ بعد از تلاوت آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم ید علی من سواهم»^(۲)

صلح و آشتی در قرآن

□ در قرآن، واژه‌های صلح، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»^(۳)، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^(۴)، تألیف قلوب، «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^(۵) و سِلم، «أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً»^(۶) نشان‌دهنده‌ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین است.

□ از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، ألفت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^(۷) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

□ اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

۲. تفسیر نمونه.

۳. نساء، ۱۲۸.

۴. انفال، ۱.

۵. آل عمران، ۱۰۳.

۶. بقره، ۲۰۸.

۷. آل عمران، ۱۰۳.

جانب خداوند شمرده شده است. «ان تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»^(۱) و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا»^(۲)

□ اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لَا كِذْبَ عَلَى الْمُصْلِحِ»^(۳)

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است،^(۴) اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^(۵)

۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است؛ اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِهَا بَدَلًا أَوْ تَتَوَلَّوْا بَدِيلًا»^(۶)

۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است؛ اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَإِنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^(۷)

۱. نساء، ۱۲۹. ۲. نساء، ۸۵. ۳. بحار، ج ۶۹، ص ۲۴۲.

۴. مجادله، ۱۰. ۵. نساء، ۱۱۴. ۶. بقره، ۲۲۴.

۷. بقره، ۱۸۲.

تمسخر و استهزا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا
 خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا
 تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِنِسِّ الْأَسْمِ الْفُسُوقِ
 بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

(سوره حجرات آیه ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبدا گروهی (از شما) گروهی دیگر را
 مسخره کند، چه بسا که مسخره‌شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند
 و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان
 باشند و در میان خودتان عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد
 نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما
 نیست.) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

□ استهزا، در ظاهر یک گناه؛ ولی در باطن چند گناه است؛ در
 مسخره کردن، گناهان تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب،
 اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به
 دیگران نهفته است.

□ ریشه‌های تمسخر:

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن
 می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾^(۱) وای
 بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا
 پشت سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.
۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن

درباره این گروه می‌فرماید: ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^(۱) آنان به علمی که دارند شادند و کيفر آنچه را مسخره می‌کردند، آنها را فراگرفت.

۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفّار می‌گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِتًّا قُوَّةً﴾^(۲) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پرکن اجتماعی است. کفّار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: ﴿مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفِّرُوا﴾^(۳) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی‌بینیم.
۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند.

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود. گروهی، از پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی زکات عیب‌جویی می‌کردند، قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَن يَلْمُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَاِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾^(۴) ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند؛ ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند:

۱. غافر، ۸۳. ۲. فصلت، ۱۵. ۳. هود، ۲۷.

۴. توبه، ۵۸.

آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^(۱) به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم.

□ یکی از کارهای مبارک رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.^(۲) زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است.

□ عقیل، برادر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه‌ی او چنین است و خواند: «و امراته حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (زن ابولهب، دختر عمه‌ی معاویه بود).^(۳)

اقسام سوء ظن و بدگمانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ
إِنَّمْ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ
يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ
رَّحِيمٌ (سوره حجرات آیه ۱۲)

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

۱. بقره، ۶۷. ۲. اسد الغابة، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

□ سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد؛ ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بپندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی‌بینید؛ ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می‌توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشته‌ایم! از دیوار خانه‌ای بالا نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند؛ اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بینند و به درگاه خدا ناله و

استغفار می‌کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود؛ ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته‌ها چند برابر راههای رفته است!

□ توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودباوری، سطحی‌نگری و غفلت از توطئه‌ها و شیطنتها نیست. اُمت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن‌های نابجا، دچار غفلت شده و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت چیست؟

□ غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^(۱)

□ رسول خدا ﷺ فرمود: «دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بگویید».^(۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «غیبت‌کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود».^(۳)

□ امام رضا علیه السلام از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند که هر کس از

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.

۲. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.

۳. مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.

ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.^(۱)

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هرکس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود».^(۲)

□ پیامبر ﷺ فرمودند: «در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است».^(۳)

□ رسول خدا ﷺ در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: «خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی‌الحجه و این ایام حج محترم است».^(۴)

□ در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می‌خورد. «تحرم الجنّة علی المغتاب ومُدمن الخمر»^(۵) کسی که غیبت می‌کند و شراب می‌نوشد، از بهشت محروم است.

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.

۲. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

۳. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۶۲.

۵. بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

□ بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی‌گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی‌های او را آشکار می‌کند.^(۱)

□ پیامبر ﷺ فرمودند: «یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ‌ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است».^(۲)

□ در حدیث می‌خوانیم: «نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت کردن از کسی نشود».^(۳)

□ پیامبر ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمود: «اگر کسی غیبت کند، روزه‌ی او باطل است».^(۴) یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه‌دار برخوردار است، محروم می‌شود.

جبران غیبت

□ برای جبران غیبت‌هایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه‌پذیر است؛ اما در صورتی که او زنده و در قید حیات است، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید^(۵)، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و

۱. محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی داود ج ۲، ص ۵۶۸.

۲. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲. ۳. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۴. محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

۵. از حضرت آیه‌الله گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت

خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی به شنوندگان غیبت است، به نحوی با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی‌شود از خود او حلالیت بخواهیم.

□ شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیت بخواهیم؛ اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انَّ كَفَّارَةَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لِمَنْ اغْتَيْبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ»^(۱)

موارد جواز غیبت

- در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.
 ۲. برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله‌رو آنها شوند.
 ۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه

⇒ می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست.

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.

غیبت باشد.

۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت ندارد.
۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکترم، سیدم، و ما می‌دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت

- وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: «السَّاکِتُ شَرِيكُ الْقَاتِلِ»^(۱) کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریکِ جرمِ گوینده است.
- پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار بار شرّ را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد؛ ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت شنونده را یاری کند؛ ولی یاری نکرد، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود»^(۲).
- در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.^(۳)
- در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

۱. غررالحکم. ۲. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.

۳. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

تفاوت اسلام و ایمان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(سوره حجرات آیه ۱۴)

آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذره‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

۱. تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است؛ ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به مناسبت آیه‌ی ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾^(۱) فرمود: «رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه‌ی ﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾^(۲) فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است».^(۳)

۲. تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است؛ ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود؛ ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است».^(۴)

۱. بقره، ۱۳۸. ۲. بقره، ۲۵۶. ۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۳. تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است؛ ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الایمانُ إقرارٌ و عمل و الاسلامُ إقرارٌ بلا عمل»^(۱) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است؛ ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است.^(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: «ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می‌شود و انسان به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می‌کند؛ ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می‌گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد».^(۳)

۵. تفاوت در رتبه.

در حدیث می‌خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست.^(۴)

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۲.

۴. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۶.

سیمای مؤمن واقعی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ
جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللهِ أُولَئِكَ هُمُ
الصَّادِقُونَ (سوره حجرات آیه ۱۵)

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و
دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد
کردند. اینانند که (در ادعای ایمان) راستگویانند.

□ چهار آیه‌ی قرآن با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» شروع شده که ترسیم
سیمای مؤمن واقعی است:

۱. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمُ
آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۱) مؤمنان واقعی کسانی
هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دل‌هایشان می‌لرزد و
همین‌که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده
می‌گردد و تنها بر خدا تکیه می‌کنند.

۲. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ
جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ...﴾^(۲) مؤمنان واقعی کسانی
هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار
دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه‌ی حضرت از
صحنه خارج نمی‌شوند.

۳ و ۴. در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم،
﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾ و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان

- صادق و واقعی را کشف می‌کنیم. همانان که قرآن درباره‌شان فرمود: ﴿اولئك هم المؤمنون حقا﴾^(۱) و ﴿اولئك هم الصادقون﴾ بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:
۱. دل‌های آنان به یاد خدا بتپد. نه با مال و مقام و... ﴿اذا ذكر الله وجلت قلوبهم﴾
 ۲. دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهد، عاشق و عامل هستند. ﴿و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا﴾
 ۳. تنها تکیه‌گاه آنان ایمان به خداست. نه قراردادهای و وابستگی‌های به شرق و غرب و... ﴿على ربهم يتوكلون﴾
 ۴. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی‌کنند و نسبت به او وفادارند. ﴿اذا كانوا معه على امرٍ جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه﴾
 ۵. خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. ﴿انما المؤمنون اخوة﴾
 ۶. ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می‌دانند، به درجه‌ی یقین رسیده‌اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی‌کند. ﴿ثم لم يرتابوا﴾
 ۷. هر کجا لازم باشد، با مال و جان از مکتب دفاع می‌کنند. ﴿و جاهدوا باموالهم و انفسهم﴾

آداب مهمانی

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ
فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ * فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ
بِعِجْلٍ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

(سوره ذاریات آیات ۲۴-۲۷)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شما را نمی‌شناسم. پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای) را آورد. پس غذا را نزدیک میهمانان گذارد، (ولی با تعجب

دید دست به سوی غذا نمی‌برند)، گفت: چرا نمی‌خورید؟! □

از این آیات و آیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می‌آید که به آن اشاره می‌کنیم:

۱. مهمان، محترم است. ﴿ضیف... المکرمین﴾
۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. ﴿قالوا سلاماً﴾
۳. جواب سلام او لازم است. ﴿قال سلام﴾
۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. ﴿فراغ﴾
۵. غذا را در خانه تهیه کنیم. ﴿الی اهله﴾
۶. پذیرایی سریع باشد. ﴿فجاء﴾ (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)
۷. بهترین غذاها فراهم شود. ﴿بعجل سمین﴾
۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاندازیم. ﴿فقرّبه الیهم﴾

۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده‌ای یا نه. ﴿فراغ الی اهله فجاء﴾
(حضرت ابراهیم بدون پرسش از مهمان، به سراغ خانواده و
تهیه غذا رفت)

۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. ﴿فجاء﴾ (خود حضرت
غذا آورد)

۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. ﴿فقربه الیه﴾

۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند که صاحب خانه دغدغه
نداشته باشد. ﴿الا تأکلون﴾

۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. ﴿فجاء بعجل سمن...﴾ بعد
پرسیدند: ﴿فما خطبکم ایها المرسلون﴾

۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و
سپس تلخ را عنوان کند. ﴿بشرنا... ارسلنا الی قوم مجرمین﴾ (ابتدا
بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

آرزو در آیات و روایات

أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى * فَلِلَّهِ الْأَخْرَةُ وَالْأُولَى * وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ
فِي السَّمَوَاتِ لَا تَعْنَى شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِّن بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ
اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (سوره نجم آیات ۲۴-۲۶)

آیا (می‌پندارید که) انسان، به هر چه آرزو دارد می‌رسد؟ پس آخرت و دنیا برای خداوندست و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن‌که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

□ نگاهی به مبحث آرزو با توجه به آیات و روایات:

ارزش آرزو:

آرزو عامل و انگیزه حرکت و رشد است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لولا الأمل ما رضعت والدة ولدها ولا غرس غارس شجرها»^(۱) اگر آرزو نبود، نه مادری کودک خود را شیر می‌داد و نه کشاورزی درختی را می‌کاشت.

حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می‌زند، گفت: خدایا! آرزو را از این مرد بگیر. دید پیرمرد بیل را کنار گذاشت و خوابید. پس از مدتی، حضرت عیسی از خدا خواست که آرزو به او برگردد، مشاهده کرد که پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد.^(۲)

مهار کردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات، استعدادها، شرایط و ظرفیت باشد وگرنه سر از موهومات در می‌آورد. امام

۲. بحار، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۱۳۷.

علی علیه السلام فرمودند: «بیشترین ترس من بر شما، از هوا پرستی و آرزوهای طولانی است».^(۱)

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است. نظیر کسانی که آرزو داشتند ثروت قارون را داشته باشند و می گفتند: «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون»^(۲)

یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: «یحییون ان یمدوا بما لم یفعلوا»^(۳)

یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. «تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض»^(۴)

بارها خداوند با جملات: «لا تعجبك اموالهم»^(۵) و «لا تمدن عینیک»^(۶) مؤمنان را از نگاه‌های آرزومندانه به سرمایه داران و مرفه‌ان باز داشته است.

آرزوهایی که به آن نمی‌رسند:

در قیامت بارها مجرمان «یا لیتنی» (ای کاش) می‌گویند؛ ولی چه سود:

«یا لیتنی کنت ترابا»^(۷) ای کاش خاک بودم. (خاک، یک دانه می‌گیرد و یک خوشه می‌دهد. خاک، فاضلاب را می‌گیرد و آب زلال می‌دهد؛ ولی بعضی انسان‌ها جز فسادکاری نمی‌کنند.)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۸. ۲. قصص، ۷۹.
 ۳. آل عمران، ۱۸۸. ۴. قصص، ۸۳. ۵. توبه، ۵۵ و ۸۵.
 ۶. حجر، ۸۸ و طه، ۱۳۱. ۷. نباء، ۴۰.

﴿يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^(۱) ای کاش با پیامبر یک راهی را انتخاب کرده بودم.

﴿يَا لَيْتَنِي لَمْ أَوْتِ كِتَابِيهٖ﴾^(۲) ای کاش نامه عمل به دستم نمی‌رسید.

﴿يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾^(۳) ای کاش برای روز حیاتم که امروز است، چیزی از پیش فرستاده بودم.

﴿يَا لَيْتَنَا نَرَدُّ وَلَا نَكْذِبُ﴾^(۴) ای کاش به دنیا بازگشته و دیگر تکذیب نمی‌کردیم.

شفاعت و شبهات آن

□ سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: هرگز، زیرا:

الف: کسی مورد شفاعت قرار می‌گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب: در شفاعت، حقی از بین نمی‌رود؛ ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می‌شود.

ج: شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د: هدف شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است؛ ولی هدف در پارتی بازی کامیابی دنیوی است.

۱. فرقان، ۲۷. ۲. حاقه، ۲۶. ۳. فجر، ۲۵.

۴. انعام، ۲۷.

ه: شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه‌ی معنوی برقرار می‌کند.

□ «لن یشاء» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: هر کسی را که خدا بخواهد به او اجازه شفاعت کردن می‌دهد.

ب: هر کسی را که خدا بخواهد به او اجازه شفاعت شدن می‌دهد.

□ سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان‌ها به گناه نمی‌شود؟
پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می‌شود و ثانیاً اگر ساختن یک دارو برای رفع مسمومیت، انسان‌ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می‌کند؟!

سیمای دنیا در قرآن

فَأَعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا *
ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّٰ عَنْ سَبِيلِهِ
وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن أَهْتَدَىٰ (سوره نجم آیات ۲۹-۳۰)

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود روی گردان. آن، آخرین درجه از علم و شناخت آنان است. همانا پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند، بهتر می‌شناسد و کسانی را که هدایت یافته‌اند، بهتر می‌داند.

□ به مناسبت جمله «و لم یرد الا الحیاة الدنیا» مطالبی درباره دنیا نقل می‌کنم:

۱. دنیا کم است. ﴿متاع الدنيا قليل﴾^(۱)
 ۲. دنیا فانی و عبورگاه است نه توقفگاه. ﴿ما عندکم ینفد﴾^(۲)
 ۳. دنیا جز لهو و لعب نیست. ﴿و ما هذه الحیاة الدنیا الا لهو و لعب﴾^(۳)
 ۴. دنیا وسیله فریب است. ﴿ما الحیاة الدنیا الا متاع الغرور﴾^(۴)
 ۵. دنیاگرایی مانع آخرت است. ﴿أ رضیتم بالحیاة الدنیا من الاخرة﴾^(۵)
 ۶. دنیا، دلربا است. ﴿یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون﴾^(۶)
- در آیه ۲۰ سوره حدید، پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد: ﴿و اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد...﴾
- لعب و بازی. (کودکی)
 لهو و سرگرمی. (نوجوانی)
 زینت و خودآرایی. (جوانی)
 تفاخر و فخرفروشی. (میانسالی)
 تکاثر و ثروت اندوزی. (کهنسالی)
- آری، دنیا وسیله است نه هدف، چنانکه در دعای ماه شعبان می‌خوانیم: «و لا تجعل الدنیا اکبر همتنا» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

۱. نساء، ۷۷. ۲. نحل، ۹۶. ۳. عنکبوت، ۲۴.
 ۴. حدید، ۲۰. ۵. توبه، ۳۸. ۶. قصص، ۷۹.

گناه، انواع و آثار آن

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّيْمَ إِنَّ رَبَّكَ
وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ
أَجْنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ
اتَّقَى~ (سوره نجم آیه ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند جز
گناهان ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش
گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد
و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی‌عیب
نشمایید که او به تقوایپیشگان داناتر است.

□ ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت
می‌کند. اگر برای یک مثقال طلا گناه کردیم، ارزش ما یک
مثقال است و اگر برای صد مثقال، ارزش ما صد مثقال است.
امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر کره زمین (اقالیم
سبعه) را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان
مورچه‌ای مرتکب گناه شوم، این کار را نخواهم کرد.»^(۱)

هیچ گناهی را کوچک نشمریم

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن
را سبک یا کوچک بشمارد. «اشدّ الذنوب ما استخف به
صاحبه»^(۲)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷.

تقوا از گناه ملاک رابطه است

در روایات می‌خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد. «انّ ولیّ محمّد من اطاع الله و ان بعدت لحمته و ان عدوّ محمّد من عصی الله و ان قرّبت قرابته»^(۱)

تبدیل گناه صغیره، به کبیره

□ بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می‌کند، از جمله:

اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت‌های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار گناه

□ قساوت دل، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار که برای هر یک از این آثار، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. نماز. ﴿انَّ الحسَنات يذهبن السيئات﴾^(۱)
 ۲. استغفار. ﴿استغفروا لله و استغفر لهم الرسول﴾^(۲)
 ۳. انفاق. «صدقة السرّ تكفر الخطيئة»^(۳)
 ۴. حل مشکلات مردم. «من كفّارات الذنوب العظام اغاثة الملهوف»^(۴)
 ۵. کار نیک. ﴿و الذين آمنوا و عملوا الصالحات لنكفرنّ عنهم سيئاتهم﴾^(۵)
 ۶. دوری از گناهان کبیره. ﴿ان تحتنبوا كبائر... نكفر عنكم﴾^(۶)
 ۷. ایمان و عمل صالح. ﴿الاّ من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً او لئك يبدل الله سيئاتهم حسنات﴾^(۷)
 ۸. شرکت در جنگ و جهاد. ﴿و قاتلوا و قتلوا لا كفرونّ عنهم سيئاتهم﴾^(۸)
 ۹. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثلاث كفّارات: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاة بالليل و الناس نيام»^(۹)
- حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت‌های الهی جداست. خداوند در این آیه می‌فرماید: خودتان را ستایش نکنید، ﴿فلا تزكوا انفسكم﴾ ولی در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و اما بنعمة ربك فحدث﴾^(۱۰) نعمت‌ها و الطاف خدا را بیان کن.

۱. هود، ۱۱۴. ۲. نساء، ۶۴. ۳. غررالحکم.
 ۴. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۷۳. ۵. عنکبوت، ۷.
 ۶. نساء، ۳۱. ۷. فرقان، ۷۰. ۸. آل عمران، ۱۹۵.
 ۹. وسائل، ج ۱۲، ص ۵۹. ۱۰. ضحی، ۱۱.

خداوند و تعلیم قرآن

الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ (سوره الرحمن آیات ۱ و ۲)

خداوند رحمان، قرآن را آموخت.

□ تعلیم قرآن توسط خداوند «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، یعنی:

تعلیم حق. «نزل عليك الكتاب بالحق»^(۱)

تعلیم داورى. «انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس»^(۲)

تعلیم آنچه فراگیرى آن از راه‌هاى عادى ممکن نیست. «و

عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ»^(۳)

تعلیم برهان. «قد جاءكم برهان»^(۴)

تعلیم عمل صالح. «و الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ... انا لا نضيع اجر

المصلحين»^(۵)

تعلیم موعظه، شفا، هدايت و رحمت. «قد جاءكم موعظة من

ربكم و شفاء لما فى الصدور و هدى و رحمة للمؤمنين»^(۶)

تعلیم غیب. «ذلك من انباء الغيب»^(۷)

تعلیم بهترین داستان‌ها. «نحن نقص عليك احسن القصص»^(۸)

تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لكل شیء»^(۹)

تعلیم برترین‌ها. «و لا یأتونك بمثل الا جئناك بالحق و احسن

تفسیراً»^(۱۰)

۱. آل عمران، ۳. ۲. نساء، ۱۰۵. ۳. نساء، ۱۱۳.

۴. نساء، ۱۷۴. ۵. اعراف، ۱۷۰. ۶. یوسف، ۵۷.

۷. یوسف، ۱۰۲. ۸. یوسف، ۳. ۹. نحل، ۸۹.

۱۰. فرقان، ۳۳.

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الكتاب بالحق و
المیزان»^(۱)

تعلیم سالم‌ترین سخن. «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من
خلفه»^(۲)

تعلیم موعظه. «فذكر بالقرآن من يخاف وعيد»^(۳)

تعلیم رشد. «هدی الی الرشد»^(۴)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «انا نحن نزلنا الذکر و
انا له لحافظون»

آفرینش انسان

خَلَقَ الْإِنْسَانَ

(سوره الرحمن آیه ۳)

او انسان را آفرید.

□ آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی جان، موجودی
جاندار و باشعور به نام انسان بر می آید.

از جهت تأمین نیازهای مادی که چگونه جهان طبیعت در
تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش‌های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها
اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می شود. «قتوراً»^(۵)

حریص است. «هلوع»^(۶)

۱. شوری، ۱۷. ۲. فصلت، ۴۲. ۳. ق، ۴۵.
۴. جن، ۲. ۵. اسراء، ۱۰۰. ۶. معارج، ۱۹.

بی‌تاب است. ﴿جَزِعًا﴾^(۱)
 زیانکار است. ﴿لَفِي خَسْرٍ﴾^(۲)
 زیاده‌خواه است. ﴿لِيَطغَى﴾^(۳)
 ستمگر است. ﴿ظُلُومًا﴾^(۴)
 نادان است. ﴿جَهُولًا﴾^(۵)
 شتابزده است. ﴿عَجُولًا﴾^(۶)
 ناسپاس است. ﴿كُفُورٍ﴾^(۷)
 قدرشناس است. ﴿كَنُودٍ﴾^(۸)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می‌دهد:

مسئولیت‌پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛
 امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛
 دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های بزرگ درونی؛
 ویژگی بی‌نهایت‌طلبی؛
 جانشین خداوند روی زمین؛
 مسجود فرشتگان؛
 دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت‌الگو شدن و
 تأثیرگذاری؛
 ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛
 دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

۱. معارج، ۲۰. ۲. عصر، ۲. ۳. علق، ۶.
 ۴. احزاب، ۷۲. ۵. احزاب، ۷۲. ۶. اسراء، ۱۱.
 ۷. اسراء، ۶۷. ۸. عادیات، ۶.

تکرار در قرآن

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ *
وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ * فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكذِّبَانِ

(سوره الرحمن آیات ۱۰-۱۳)

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و
خرمای غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است . پس (ای
جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

□ در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه ﴿فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكذِّبَانِ﴾ در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه
می‌گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.
رسول خدا ﷺ بارها فرمود: «أَنْتَ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ
عِتْرَتِي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.
پس از نزول آیه ﴿وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾^(۱) تا چند ماه رسول
خدا ﷺ هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا ع می‌آمد و
می‌فرمود: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ»^(۲) تا به مردم اعلام کند اهل بیت
من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.
در حدیث می‌خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللَّهُ أَكْبَرُ» در
آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند؛ ولی هنگامی
که متوجه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می‌یابد.^(۳)

۱. طه، ۱۳۲. ۲. بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند. چنانکه آن حضرت در وصیت به فرزندان می‌فرماید: «اللّٰه اللّٰه فی الایتام...»، «اللّٰه اللّٰه فی جیرانکم»، «اللّٰه اللّٰه فی الصلوة»، «اللّٰه اللّٰه فی القرآن...»^(۱) که لفظ جلاله «اللّٰه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد؛ ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی»^(۲) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است. اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی‌شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

۲. نجم، ۹.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه ﴿وَيَلِ يَوْمئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾^(۱) گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ در آغاز هر سوره. گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه ﴿وَلَقَدْ يَسْرَنَّا الْقُرْآنَ لَلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدْكِرٍ﴾^(۲) گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه ﴿وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^(۳) گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا..﴾ گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله ﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاطِيعُونَ﴾ از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

۱. مرسلات، ۱۵. ۲. قمر، ۱۷. ۳. احزاب، ۴۱.

حساب در قیامت

سَنَفُوعُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

(سوره الرحمن آیات ۳۱-۳۳)

ای جنّ و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی

می‌کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

□ حسابرسی در قیامت، ویژگی و خصوصیتی دارد، از جمله:

۱. حسابگر، خداوند است. ﴿كُفِيَ بِنَا حَاسِبِينَ﴾^(۱)
۲. حسابرسی سریع است. ﴿وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾^(۲) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می‌رسد؟ فرمود: «همان طور که همه را رزق می‌دهد».^(۳)
۳. از تمام نعمت‌ها می‌پرسند. ﴿لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^(۴)
۴. از همه می‌پرسند حتی از پیامبران. ﴿فَلتَسْئَلُنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ عَلَيْهِمُ وَ لَتَسْئَلُنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾^(۵)
۵. حسابرسی بعضی آسان است. ﴿حَسَابًا يسِيرًا﴾^(۶)
۶. حسابرسی بعضی سخت است. ﴿يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾^(۷)، ﴿حَسَابًا شَدِيدًا﴾^(۸)

□ در حدیث می‌خوانیم: نوع حساب، به میزان داده‌ها و الطاف الهی بستگی دارد: «أَمَّا يَدَاقُ اللَّهِ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا اتَّاهَمَ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا»^(۹) همانا میزان دقت

۱. انبیاء، ۴۷. ۲. انعام، ۶۲.
 ۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰. ۴. تکاثر، ۸.
 ۵. اعراف، ۲۶. ۶. انشقاق، ۸. ۷. رعد، ۲۱.
 ۸. طلاق، ۸. ۹. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیاست.

- در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت‌گیر و تنگ‌نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند.^(۱)
- در روایات می‌خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می‌گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود: «از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند».^(۲)

اصل مقابله

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

(سوره الرحمن آیات ۶۰ - ۶۱)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از

نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

□ در قرآن، اصل مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

- «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^(۳) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.
- «إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا»^(۴) اگر برگردید ما نیز برمی‌گردیم.
- «فَاعْتَدُوا عَلَيَّ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^(۵) به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.
- «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَّ»^(۶) به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

۱. بحار، ج ۷، ص ۲۶۶.

۲. وسائل، ج ۱۱، باب محاسبة النفس.

۳. بقره، ۱۵۲.

۴. بقره، ۲۲۸.

۵. بقره، ۱۹۴.

۶. اسراء، ۸.

- «إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوْقَبْتُمْ»^(۱) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.
- «إِنْ تَنصَرَوْا لِلَّهِ بِنَصْرِكُمْ»^(۲) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.
- «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ»^(۳) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می‌کند.

زمین و کوه‌ها در آستانه قیامت

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لِيُوقِعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ *
 إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً
 مُنْبَثًّا (سوره واقعه آیات ۶۱-۶۳)

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد). (آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می‌کند و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می‌برد). آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود. و کوه‌ها به شدت متلاشی شوند. پس به حالت غبار پراکنده در آیند. □ زمینی که آرامگاه و استراحتگاه ما بود، «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا»^(۴) و برای امرار معاش بر پشت آن راه می‌رفتیم و تلاش می‌کردیم، «فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا»^(۵) این زمین آرام در آن روز ناآرام و بی‌قرار می‌شود، زلزله‌ای بی‌سابقه و بی‌نظیر رخ می‌دهد که همه‌ی زمین به شدت می‌لرزد، به گونه‌ای که خداوند بزرگ، به آن عظیم

۱. نمل، ۱۲۶. ۲. محمد، ۷. ۳. صف، ۵.

۴. نبأ، ۶. ۵. ملک، ۱۵.

می‌گوید. «ان زلزلة الساعة شیء عظیم»^(۱)
 کوه‌ها با آن همه سنگینی و ریشه‌ای که در عمق زمین دارند،
 از جای کنده و روان شده، «سیرت الجبال»^(۲) به شدت به هم
 برخورد می‌کنند، «دکّتا دکّة واحدة»^(۳) تا آن‌که خرد و متلاشی
 شده، «بُست الجبال بسا» و تبدیل به سنگریزه و ذرات پراکنده
 می‌شوند، «هباء منبثاً» و آن ذرات شن در اثر فشار، مانند پشم
 حلّاجی شده ریزریز شوند، «کالعین المنفوش»^(۴) و مانند
 غباری در هوا پراکنده شوند. «فکانت هباء منبثاً»

مقایسه بهشتیان و دوزخیان

وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ
 * وَ ظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ * إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ
 مُتْرَفِينَ * وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحَنِثِ الْعَظِيمِ * وَ كَانُوا
 يَقُولُونَ أِنْدًا مِنَّنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَعْنَا لَمَبْعُوثُونَ * أَوْ
 آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ

(سوره واقعه آیات ۴۸-۴۱)

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوت‌مندان و نامه
 به دست چپ داده شدگان). در میان باد سوزان و آب داغ و سایه‌ای از
 دود غلیظ و سیاهند که نه خنک است و نه سودبخش. البته آنان پیش از
 این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ
 پافشاری می‌کردند و پیوسته می‌گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به
 صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتماً ما برانگیخته می‌شویم؟ و آیا
 نیاکان ما (نیز برانگیخته می‌شوند)؟

۱. حج، ۱. ۲. نبأ، ۲۱. ۳. حاقه، ۱۴. ۴. قارعه، ۵.

□ در اینجا با توجه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه‌ای می‌کنیم:

برای اصحاب یمین:	برای اصحاب شمال:
۱- سایه‌ای ممتد و دائم.	سایه‌ای از دود سیاه.
﴿فِي ظِلٍّ مَمْدُودٍ﴾	﴿ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ﴾
۲- میوه‌هایی مجاز و مدام.	نه خنک و نه سودمند.
﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾	﴿لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾
۳- نوشیدنی‌هایی پاکیزه.	آبی همچون فلز گداخته.
﴿شَرَابًا طَهُورًا﴾ ^(۱)	﴿بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ﴾ ^(۲)
۴- رودهایی از آب.	در آرزوی آب.
﴿أَنْهَارٍ مِنْ مَاءٍ﴾ ^(۳)	﴿أَفِضْوًا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ...﴾ ^(۴)
۵- رودهایی از شیر.	آبی سوزان و زهرآلود.
﴿أَنْهَارٍ مِنْ لَبَنٍ﴾ ^(۵)	﴿حَمِيمٍ وَغَسَّاقٍ﴾ ^(۶)
۶- رودهایی از شراب.	آبی پست.
﴿أَنْهَارٍ مِنْ خَمْرٍ﴾ ^(۷)	﴿مِنْ غَسَلِينَ﴾ ^(۸)
۷- رودهایی از عسل.	آبی چرک و خون‌آلود.
﴿أَنْهَارٍ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ ^(۹)	﴿مَاءٍ صَدِيدٍ﴾ ^(۱۰)

۱. انسان، ۲۱.	۲. کهف، ۲۸.	۳. محمّد، ۱۵.
۴. اعراف، ۵۰.	۵. محمّد، ۱۵.	۶. ص، ۵۷.
۷. محمّد، ۱۵.	۸. حاقّه، ۳۶.	۹. محمّد، ۱۵.
۱۰. ابراهیم، ۱۶.		

- ۸- دو بهشت و باغ بزرگ. مکانی تنگ.
 ﴿جَنَّاتٍ﴾^(۱) ﴿مَكَانًا ضَيِّقًا﴾^(۲)
- ۹- سلام و سلامتی. لعنت و نفرین.
 ﴿الَّا قِيلاً سَلاماً سَلاماً﴾^(۳) ﴿كَلِمَاتٍ لَعْنَةٍ لَعْنَتِهَا﴾^(۴)
- ۱۰- ورودی با احترام. ورودی با قهر و نفرت.
 ﴿طَبْتُمْ فَاذْخُلُوهَا﴾^(۵) ﴿خُذُوهُ فَعَلَّوْهُ﴾^(۶)
- ۱۱- رحمت و درود الهی. توهین و بایکوت.
 ﴿سَلامٌ قَولاً مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾^(۷) ﴿اِحْسُوا فِيهَا وَ لا تَكَلِّمُون﴾^(۸)
- ۱۲- پذیرایی کنندگان بی نظیر. گردش در آتش و آب سوزان.
 ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾^(۹) ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آان﴾^(۱۰)

دلیل برخی احکام

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

(سوره حدید آیه ۹)

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو
 می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به روشنی در آورد و همانا
 خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

□ تمام برنامه‌های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوت، نجات مردم است. ﴿ليخرجكم من الظلمات الى

۱. الرِّحْمَن، ۴۶. ۲. فَرْقَانَ، ۱۳. ۳. وَاقِعَهُ، ۲۶.
 ۴. اَعْرَافَ، ۳۸. ۵. زَمَرَ، ۷۳. ۶. حَاقَّهُ، ۳۰.
 ۷. يَسَ، ۵۸. ۸. مُؤْمِنُونَ، ۱۰۸. ۹. وَاقِعَهُ، ۱۷.
 ۱۰. الرِّحْمَن، ۴۴.

النور ﴿

- دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. ﴿اقم الصلوة لذكری﴾^(۱)
- دلیل روزه، تقواست. ﴿کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون﴾^(۲)
- دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. ﴿لیشهدوا منافع لهم﴾^(۳)
- دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. ﴿حتى لا تكون فتنة﴾^(۴)
- دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. ﴿و لکم فی القصاص حیاة﴾^(۵)
- دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. ﴿ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن﴾^(۶)
- دلیل زکات، پاکی است. ﴿خذ من اموالهم صدقة تطهرهم﴾^(۷)
- دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. ﴿یصدکم عن ذکر اللہ و عن الصلوة﴾^(۸)

۱. طه، ۱۴. ۲. بقره، ۱۸۳. ۳. حج، ۲۸.
 ۴. بقره، ۱۹۳. ۵. بقره، ۱۷۹. ۶. احزاب، ۵۳.
 ۷. توبه، ۱۰۳. ۸. مانند، ۹۱.

دستور العمل‌های الهی برای مؤمنان

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ
الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ
عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

(سوره حدید آیه ۱۶)

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند.

□ در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که مانند برخی افراد و گروه‌ها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می‌افکنیم:

با راستگویان باشید. ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(۱)

با صالحان همراه شوید. ﴿الْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۲)، ﴿وَ اَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۳)

با نیکوکاران باشید. ﴿تَوَفَّنَا مَعَ الْاِبْرَارِ﴾^(۴)

با صابران باشید. ﴿وَ كَايِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَعَفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا﴾^(۵) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند

۱. توبه، ۱۱۹. ۲. یوسف، ۱۰۱. ۳. منافقون، ۱۰.

۴. آل عمران، ۱۹۳. ۵. آل عمران، ۱۴۶.

در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. ﴿و لکم فی رسول اللّٰه اسوةٌ﴾^(۱)، ﴿قد کانت لکم اسوةٌ حسنةٌ فی ابراهیم و الذّٰین معه﴾^(۲) از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. ﴿کن من الشاکرین﴾^(۳) از اهل عبادت و بندگی باشید. ﴿کن من الساجدین﴾^(۴) عامل به دستورات پروردگار و خدایمی باشید. ﴿کونوا ربّٰنیّین﴾^(۵)

از تسلیم‌شدگان در برابر خدا باشید. ﴿و أمرت أن أكون من المسلمین﴾^(۶)

با اهل ایمان باشید. ﴿و أمرت أن أكون من المؤمنین﴾^(۷) برپادارنده قسط و عدل باشید. ﴿کونوا قوّامین بالقسط﴾^(۸) برپادارنده دستورات خدا باشید. ﴿کونوا قوّامین للّه﴾^(۹) یاری‌گر دین خدا باشید. ﴿کونوا انصار اللّٰه﴾^(۱۰)

منافق صفت نباشید. ﴿و لا تكونوا کالذّٰین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون﴾^(۱۱) و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. ﴿و لا تكونوا کالذّٰین خرجوا من ديارهم بطراً و رثاء الناس﴾^(۱۲) و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و

۱. احزاب، ۲۱.	۲. ممتحنه، ۴.	۳. اعراف، ۱۴۴.
۴. حجر، ۹۸.	۵. آل عمران، ۷۹.	۶. نمل، ۹۱.
۷. یونس، ۱۰۴.	۸. نساء، ۱۳۵.	۹. مائده، ۸.
۱۰. صفّ، ۱۴.	۱۱. انفال، ۲۱.	۱۲. انفال، ۴۷.

تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. ﴿و لا تكونوا کالتي نقضت عزها من بعد قوة انکاثا﴾^(۱) و همانند زنی نباشید که پنبه‌هایی که رشته و تابیده، و اتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. ﴿لا تكونوا کالذین آذوا موسی﴾^(۲) و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می‌کردند.

خدا را فراموش نکنید. ﴿لا تكونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم﴾^(۳) همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خود فراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. ﴿فلا تکن من القانطين﴾^(۴)

ناسپاس و کافر نباشید. ﴿لا تكونوا کالذین کفروا﴾^(۵)

یار و مددکار مجرمان نباشید. ﴿فلن اکون ظهیراً للمجرمین﴾^(۶)

شکاک و دو دل نباشید. ﴿فلا تکن من الممترین﴾^(۷)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. ﴿و لا تکن للخائنین خصیماً﴾^(۸) به نفع خیانت‌کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. ﴿و لا تکن من الغافلین﴾^(۹)، ﴿و لا تكونن من الجاهلین﴾^(۱۰)

آیات و نشانه‌های الهی را دروغ نپندارید. ﴿و لا تكونن من

۱. نحل، ۹۲. ۲. احزاب، ۶۹. ۳. حشر، ۱۹.
 ۴. حجر، ۵۵. ۵. آل عمران، ۱۵۶. ۶. قصص، ۱۷.
 ۷. آل عمران، ۶۰. ۸. نساء، ۱۰۵. ۹. اعراف، ۲۰۵.
 ۱۰. انعام، ۳۵.

الَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١﴾ و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهی بود.

پشتیبان کافران و بی‌دینان نباشید. ﴿فَلَا تَكُونُوا ظَهْرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ (۲)

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾ (۳)

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا﴾ (۴)

سفارش نامه امام علی علیه السلام

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ (سوره حدید آیه ۲۴)

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی‌شک خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

□ امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَاللَّهُ اللَّهُ معشر العباد و انتم سالمون في الصحة قبل السقم و في الفسحة قبل الضيق فاسعوا في فكاك رقابكم من قبل ان تغلق رهائتها أسهروا عيونكم و أضمروا بطونكم و استعملوا اقدامكم و انفقوا اموالكم و خذوا من اجسادكم فجودوا بها على انفسكم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال الله سبحانه: ﴿ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم﴾ و قال

۱. یونس، ۹۵. ۲. قصص، ۸۶. ۳. شعراء، ۱۸۱.

۴. آل عمران، ۱۰۵.

تعالی: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له و له اجر كريم﴾ ﴿فلم يستنصركم من ذلّ و لم يستقرضكم من قُلّ استنصركم و له جنود السموات و الارض و هو العزيز الحكيم و استقرضكم و له خزائن السموات و الارض و هو الغني الحميد و انما اراد ان يبلوكم ايكم احسن عملاً فبادروا باعمالكم تكونوا مع جيران الله في داره﴾
 خدا را خدا را در نظر بگیريد، اي گروه بندگان! در اين حال که در نعمت تندرستی غوطه ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در اين حال که در گشایش و آسایش به سر می برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب زنده داری کنید و شکم هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گامها بردارید و امواتان را در راه مستمندان انفاق کنید. از بدن مادی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و شما را ثابت قدم می دارد و فرمود: کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلّت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواسته است.

از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمانها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمانها و زمین از آن اوست و او تنها

بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است. و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

بخل در روایات

□ حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید شُح چیست؟ فرمود: «ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفقت تلفاً»^(۱) آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می‌کنی تلف شده بینداری. «لا تدخلن فی مشورتک بخيلاً»^(۲) افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید. «النظر الی البخیل یقسی القلب»^(۳) نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می‌کند. «البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود»^(۴) بخل، نشانه بدگمانی به خداست. امام صادق علیه السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می‌کرد: «اللهم قنی شح نفسي»^(۵) خدایا! مرا از بخل حفظ فرما. بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می‌ورزند. «البخیل من بخل بالسلام»^(۶)، آنکه در سلام

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.
 ۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
 ۳. بحار، ج ۷۸، ص ۵۳.
 ۴. غررالحکم.
 ۵. بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۱.
 ۶. بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۵.

بخل ورزد، بخیل است.

پیامبر فرمود: «البخیل حقاً من ذکرت عنده فلم یصل علی»^(۱)
 «بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود؛ ولی
 او بر من درود و صلوات نفرستد».

«البخل باخراج ما افترض الله من الاموال اقیح البخل»^(۲)
 زشت‌ترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی همچون
 بخل در خمس و زکات است.

رهبانیت در اسلام

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ
 آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً
 وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ
 رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا
 مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (سوره حدید آیه ۲۷)

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی
 پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل
 کسانی که او را پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما)
 ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند ما آن را بر آنان مقرر
 نکرده بودیم، مگر (آن که) به قصد جلب خشنودی خداوند
 (انجام دهند) ولی آن گونه که باید، حق آن را مراعات نکردند.
 پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند پاداش دادیم؛ ولی
 بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند.

۲. غررالحکم.

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳۰۶.

□ قرآن کریم، رهبانیت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است نظیر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾^(۱) ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می‌کنی؟

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۲)
بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیبّات را حرام کرده است؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾^(۳) ای مؤمنان، طیبّاتی را که خداوند برای شما حلال نموده حرام نکنید.

□ در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب‌ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: «من نکاح می‌کنم و شب‌ها می‌خوابم، هر کس از سنت من پیروی نکند از من نیست».^(۴)

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لم یکتب علینا الرهبانیه انما رهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله»^(۵) خداوند بر ما رهبانیت ننوخته است. رهبانیت امت من، جهاد در راه خداست.

□ امام علی علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به

۱. تحریم، ۱. ۲. اعراف، ۳۲. ۳. مائده، ۸۷.
۴. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۷. ۵. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

این منزل محتاج‌تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمانداری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: اما برادرم عاصم دنیا را ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «یا عدیّ نفسه لقد استهام بك الحبیث اما رحمت اهلك و وُلدک اترى الله احلّ لك الطیّبات و هو یکره ان تأخذها» ای دشمن نفس، شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنی. آیا نمی‌بینی که خداوند طیبیات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت علیه السلام فرمود: «انّی لست کأنت أنّ الله تعالی فرض علی ائمة الحق أن یقدروا انفسهم بضعفة الناس»^(۱) حساب من از شما جداست. خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند.

□ گروهی از صوفیّه به امام رضا علیه السلام گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: «یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباج می‌پوشید و بر تخت تکیه می‌زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قل من حرم زینة الله...﴾»^(۲)

□ گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می‌زد و می‌فرمود: «مالی اراک شعطاء مرهاء سلطاء»^(۳) چرا

۲. بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۱.

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۸.

۳. بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۲.

(در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

موعظه و انواع آن

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسًا ذَلِكَم تُوَعِّظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (سوره مجادله آیه ۳)

و کسانی که نسبت به همسران خود اظهار می‌کنند، سپس از آنچه

گفته‌اند (پشیمان شده) و برمی‌گردند، کفارہ آن قبل از آنکه با هم تماس

گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده

می‌شوید و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، به خوبی آگاه است.

□ موعظه به معنای هشدار و تذکر و نعمتی است که برای نرم

شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه

ویژه‌ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ نَعِمًا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾^(۱)

پیامبر مأمور موعظه است: ﴿وَ عِظْهُمْ... قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۲)

قرآن موعظه است: ﴿هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^(۳)

□ موعظه انواعی دارد:

الف) موعظه باگفتار، نظیر موعظه‌های لقمان به فرزندش. ﴿قَالَ

لِقْمَانَ لَا بَنَةَ وَ هُوَ يَعِظُهُ﴾^(۴)

ب) موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با

گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید. «کونوا

دعاة الناس بغير السنتکم»^(۵)

۱. نساء، ۵۸. ۲. نساء، ۶۳. ۳. آل عمران، ۱۳۸.

۴. لقمان، ۱۳. ۵. بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

- ج) موعظه از طریق تنبیه و کیفر. چنانکه این آیه، آزاد کردن برده را وسیله پندگرفتن قرار داده است. ﴿ذَلِكُمْ تَوْعظُونَ بِهِ﴾
 □ در مسائل خانوادگی، قرآن به موعظه توجّه خاصی دارد:
 الف) به مردان می‌گوید موعظه کنید: ﴿فَعظُوهُمْ﴾^(۱)
 ب) در مورد طلاق می‌فرماید: بعد از تمام شدن مدّت عدّه، نگهداری یا جدایی باید همراه با عدل و نیکی باشد. ﴿ذَلِكُمْ يَوْعظُ بِهِ﴾^(۲)
 ج) در مسئله ظهار نیز مردان را موعظه می‌کند. ﴿ذَلِكُمْ تَوْعظُونَ بِهِ﴾
 د) برخورد والدین با فرزندان باید همراه موعظه باشد. ﴿قَالَ لَقَمَانُ لَابَنَهُ وَهُوَ يَعظُهُ﴾

خصوصیات علم الهی

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (سوره مجادله آیه ۷)

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند. هیچ نجوای سه نفره نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفره‌ای نیست مگر آنکه او ششمین آنان است و نه رازگویانی) کمتر از آن و نه بیشتر، مگر این‌که او با آنهاست، هر جا که باشند، سپس در روز قیامت آنان را خبر خواهد داد به آنچه که انجام دادند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

□ با نگاهی به آیات قبل، به خصوصیات علم الهی پی می‌بریم:
 علم او به تمام جزئیات است. ﴿هو رابعهم، هو سادسهم﴾
 علم او دقیق است. ﴿احصاه الله﴾
 علم او حضوری است. ﴿علی کل شیء شهید﴾
 به علم او غبار نسیان نمی‌نشیند. ﴿احصاه الله و نسوه﴾
 به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود با خبر
 می‌شوند. ﴿نسوه... ینبئهم﴾
 احاطه علمی خدا به همه هستی همیشگی و ازلی است.
 ﴿هو معهم این ماکانوا﴾
 علم دارد؛ ولی معمولاً در دنیا کسی را رسوا نمی‌کند. ﴿ینبئهم
 بما عملوا یوم القیامة﴾
 علم او دائمی است نه موسمی. ﴿یعلم، علیم﴾
 آسمان و زمین، در برابر علم او یکسان است. ﴿یعلم ما فی
 السموات و ما فی الارض﴾

تولی و تبری

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ
 عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ
 مِنَّهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ
 اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله آیه ۲۲)

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خدا، ایمان را در دل‌هایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می‌کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

□ در سوره مجادله بارها سخن از تولی و تبری مطرح شده است که بیانگر اهمیت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

﴿تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾، ﴿لَا تَجِدُ... يُوَادُّونَ مِنْ حَادِّ اللَّهِ﴾^(۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبرائة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می‌ورزد؛ ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می‌کند. حضرت فرمودند: «دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است».^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی الله الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلكوا مسالك اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی»^(۲) خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند

۱. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸.

۲. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹.

دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می‌شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

«هل الدين إلا الحبّ والبغض»^(۱) آیا دین، جز حبّ و بغض است؟

تسبیح موجودات

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ (سوره حشر آیه ۱)

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح کنند (و خدا را به پاکی می‌ستایند) و اوست عزیز حکیم.

□ بعضی گفته‌اند مراد از تسبیح موجودات، تسبیح تکوینی است نه تشریحی، یعنی همه‌ی موجودات به زبان حال، نه زبانِ قال، خدا را تسبیح و تنزیه می‌کنند، زیرا آفرینش هر موجودی، دلیل بر علم و حکمت و قدرت خداوند و منزّه بودن او از هرگونه جهل و لغو و عجز است. پس نیازی نیست که موجودات، به زبان تسبیح بگویند، بلکه وجودشان، تسبیح خداوند است.

اما به نظر می‌رسد مراد قرآن از تسبیح موجودات، تسبیح با زبان باشد، زیرا:

اگر آفرینش حکیمانه موجودات نشانه تسبیح باشد، ما این نشانه را می‌فهمیم در حالی که خداوند در آیه‌ای دیگر

می فرماید: شما تسبیح موجودات را نمی فهمید. ﴿لَا تَفْقَهُونَ

تَسْبِيحَهُمْ﴾^(۱)

اگر آفرینش موجودات نشانه‌ی تسبیح باشد، این نشانه زمان خاصی ندارد، در حالی که در بعضی آیات، تسبیح موجودات در زمان خاص مطرح شده است. ﴿بِالْعَشِيِّ وَ

الْإشْرَاقِ﴾^(۲)

اگر آفرینش موجودات نشانه تسبیح باشد آفرینش کل هستی نشان است نه بعضی، در حالی که قرآن گاهی نام بعضی از پدیده‌ها را می برد مانند غرثش رعد. ﴿يَسْبِيحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾^(۳)

اگر آفرینش، نشانه تسبیح بود، مثل ساختمان زیبا که مهندس و معمار خود را ستایش می کند، پس چرا می فرماید: ﴿كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صَالِحَةٍ وَتَسْبِيحِهِ﴾^(۴) موجودات به نماز و تسبیح خود علم دارند و این امر از روی درک و شعور است نه تکوینی و ناآگاهانه.

اگر تسبیح، تکوینی است، پس چرا کوه‌ها، فقط با حضرت داود تسبیح می گفتند، بلکه باید بدون آن حضرت نیز تسبیح داشته باشند. ﴿أَنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ

الْإشْرَاقِ﴾^(۵)

□ تسبیح خداوند، از موجودات هستی قطع نمی شود. در

بعضی سوره‌ها به صورت فعل ماضی آمده است: ﴿سَبَّحَ﴾ و

در بعضی فعل مضارع. ﴿يَسْبِيحُ﴾

۱. اسراء، ۴۴. ۲. ص، ۱۸. ۳. رعد، ۱۳.

۴. نور، ۴۱. ۵. ص، ۱۸.

مغفرت و استغفار

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ
آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (سوره حشر آیه ۱۰)

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می‌گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند بیامرز و در دل‌های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پروردگارا همانا تو رؤوف و مهربانی.

□ پیش از دویست بار موضوع مغفرت و واژه‌های آن در قرآن مطرح شده است. هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بنخواهیم که برای ما استغفار کنند. ﴿یا ایانا استغفر لنا﴾^(۱) البته استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. ﴿سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر﴾^(۲)، ﴿ما کان للنبی و الذین آمنوا ان یتستغفروا للمشرکین﴾^(۳) حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می‌کنند. ﴿و یتستغفرون للذین آمنوا﴾^(۴)

اما عوامل مغفرت الهی عبارتند از:

۱. اطاعت از رهبر آسمانی: ﴿فَاتَّبِعُونِي یحییکم اللّٰه و یتوفیکم﴾^(۵)
۲. تقوا: ﴿ان تتقوا اللّٰه... یتوفیکم﴾^(۶)
۳. عفو از مردم: ﴿و لیتقوا... الا تحبون ان یتغفر اللّٰه لکم﴾^(۷)

۱. یوسف، ۹۷. ۲. منافقون، ۶. ۳. توبه، ۱۱۳.
۴. غافر، ۷. ۵. آل عمران، ۳۱. ۶. انفال، ۲۹.
۷. نور، ۲۲.

۴. کلام مستدل و محکم: «قولوا قولا سديداً... يغفر لكم»^(۱)
۵. قرض الحسنه: «ان ترضوا الله... يغفر لكم»^(۲)
۶. توبه: «و من يعمل سوءاً او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفوراً رحيماً»^(۳)

دشمن شناسی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ
إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ
الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ
جِهَاداً فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ
وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ
سَوَاءَ السَّبِيلِ (سوره ممتحنه آیه ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست
نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان نسبت به
حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند. (علاوه بر آن که) آنان
شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از
مکه) اخراج و آواره نموده‌اند. اگر شما برای جهاد در راه من و
طلب‌رضای من (از وطن) بیرون آمده‌اید (با آنان دوستی نکنید). شما
مخفیانه دوستی خود را به آنان می‌رسانید در حالی که من به آنچه
مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه‌ترم و هر کس از شما چنین کند
قطعاً از راه راست گم گشته است.

□ قرآن در آیات متعدّدی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن خبر

می‌دهد و وظیفه‌ی مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ اشْرَكُوا﴾^(۱)
 قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان
 خواهی یافت.

﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنْ
 خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^(۲) نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام
 دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.
 ﴿وَدُّوا لَوْ تَدْعُوهُمْ لِيُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتُدَّبُوا لَمَّا كَفَرُوا﴾^(۳) آرزو دارند که شما نرمشی نشان
 دهید تا با شما سازش کنند.

﴿وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ﴾^(۴) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.
 ﴿وَدُّوا الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ...﴾^(۵) آرزو
 دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه‌های دشمن:

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾^(۶) مخالفان، هرگونه توطئه‌ای را بر ضد
 شما به کار می‌برند.

﴿يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ﴾^(۷) آنان گمراهی را
 می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا﴾^(۸) کافران دشمن آشکار شمايند.
 ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۹) با خدا و مؤمنان خدعه

۱. مائده، ۸۲ ۲. بقره، ۱۰۵ ۳. قلم، ۹
 ۴. آل عمران، ۱۱۸ ۵. نساء، ۱۰۲ ۶. طارق، ۱۵
 ۷. نساء، ۴۲ ۸. نساء، ۱۰۱ ۹. بقره، ۹

می‌کنند.

﴿ان یتفقوکم یکونوا لکم اعداء﴾^(۱) اگر بر شما مسلط شوند دشمن شما می‌گردند.

﴿آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلهم یرجعون﴾^(۲) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیت دین مردّد شده و) برگردند.

(د) وظیفه‌ی مسلمانان در برابر دشمن:

﴿هم العدو فاحذرهم﴾^(۳) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

﴿واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة...﴾^(۴) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

﴿لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خیالاً﴾^(۵) غیر خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند.

آزار و اذیت موسی و پیامبر اسلام

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي

الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (سوره صَفّ آیه ۵)

و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! با این که می‌دانید

من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیت می‌کنید؟ پس

چون منحرف شدند، خداوند دل‌های آنان را منحرف ساخت و

خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

۱. ممتحنه، ۲. ۲. آل عمران، ۷۲. ۳. منافقون، ۴.

۴. انفال، ۶۰. ۵. آل عمران، ۱۱۹.

□ اذیت‌هایی که قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می‌گفتند:

﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^(۱) هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾^(۲) ما بر یک نوع طعام صبر نمی‌کنیم.

﴿لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا﴾^(۳) ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

﴿فَاذْهَبِ انتِ وَرَبِّكِ فَقاتِلَا اَنَا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^(۴) تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشست.

﴿اجْعَلْ لَنَا الهَا كَمَا هُمْ آلهة﴾^(۵) برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

﴿قالوا اوذينا من قبل ان تأتينا و من بعد ما جئتنا﴾^(۶) ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده‌ایم.

پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مورد آزار و اذیت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿و منهم الَّذِينَ يُؤذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ اذْنٌ﴾^(۷) بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زود باور است.

﴿وَالَّذِينَ يُؤذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ﴾^(۸) برای آنها که پیامبر

۱. بقره، ۵۵. ۲. بقره، ۶۱. ۳. مائده، ۲۲.
 ۴. مائده، ۲۴. ۵. اعراف، ۱۳۸. ۶. اعراف، ۱۲۹.
 ۷. توبه، ۶۱. ۸. توبه، ۶۱.

خدا را اذیت می‌کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.
 ﴿إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ﴾^(۱) این کار شما پیامبر
 را آزار می‌دهد و او از شما شرم می‌کند (که ناراحتی خود را
 اظهار کند).

یکی دیگر از مواردی که پیامبر اسلام را آزار می‌داد، سستی
 بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می‌گفتند: ﴿إِنَّ بَيْوتَنَا
 عَوْرَةٌ﴾^(۲) خانه‌های ما حفاظ ندارد، ﴿لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾^(۳) هوا
 گرم است، ﴿بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةُ﴾^(۴) راه دور است، ﴿الْأُفَى الْفِتْنَةُ
 سَقَطُوا﴾^(۵) با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به
 دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم، اسلحه و امکانات
 کم است و ...

تحریف تورات و انجیل

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ
 إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ النُّورَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ
 يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا
 سِحْرٌ مُّبِينٌ (سوره صف آیه ۶)

و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من
 فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من
 بوده است تصدیق می‌کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من
 خواهد آمد و نامش احمد است، مژده می‌دهم. پس چون معجزات
 روشنی برای آنان آورد، گفتند: این سحری آشکار است.

۱. احزاب، ۵۳. ۲. احزاب، ۱۳. ۳. توبه، ۸۱.

۴. توبه، ۴۲. ۵. توبه، ۴۹.

□ بدون شک آنچه امروز در دست یهود و نصاری به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب‌های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا، حضرت موسی و حضرت مسیح علیه السلام نیست، بلکه مجموعه‌ای از کتاب‌هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها متولد شده‌اند، تألیف شده است. یک مطالعه اجمالی در این کتاب‌ها گواه زنده این مدّعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادّعایی بیش از این ندارند.

البته شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتاب‌های آنها در ضمن گفته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال یافته است، به همین دلیل نمی‌توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتاب‌های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتاب‌های وابسته به آن) آمده است، انکار کرد، بلکه محتوای کتاب‌های فوق، مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه‌های دیگران است.

در کتاب‌های موجود، تعبیرات گوناگونی که بشارت ظهور پیامبر بزرگی در آینده که نشانه‌های او جز بر پیامبر اسلام تطبیق نمی‌کند، دیده می‌شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی‌هایی که در این کتاب‌ها دیده می‌شود و بر شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطبیق می‌کند، در سه مورد از انجیل «یوحنا»، روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه‌های فارسی، به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. اکنون به متن انجیل یوحنا به نقل از تفسیر نمونه توجه کنید: «و من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده‌ی» دیگر به

شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.»^(۱)
 و در باب ۱۵ آمده است: «و چون آن «تسلّی دهنده» بیاید...
 در باره‌ی من شهادت خواهد داد.»^(۲)

و در باب ۱۶ نیز می‌خوانیم: «لیکن به شما راست می‌گویم که
 شما را مفید است که من بروم که اگر من بروم، آن «تسلّی
 دهنده» به نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را به نزد شما
 خواهم فرستاد.»^(۳)

مهمّ این است که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی
 گرفته شده است، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیطا» آمده و در
 متن یونانی «پیرکلتوس» که از نظر فرهنگ یونانی به معنی
 «شخص مورد ستایش» و معادل واژه‌های «محمّد و احمد»
 در زبان عربی است.

ولی هنگامی که ارباب کلیسا متوجّه شدند انتشار چنین
 ترجمه‌ای ضربه‌ی شدیدی به تشکیلات آنها وارد می‌کند، به
 جای «پیرکلتوس»، کلمه «پارا کلتوس» را نوشتند که به معنای
 «تسلّی دهنده» است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را
 دگرگون ساختند، هر چند با وجود این تحریف بشارت
 روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است.^(۴)

در دایرة المعارف بزرگ فرانسه، در این باره آمده است:
 «محمّد، مؤسس دین اسلام و فرستاده‌ی خدا و خاتم
 پیامبران است. کلمه «محمّد» به معنی بسیار حمد شده است

۱. انجیل یوحنا، باب ۱۴، جمله ۱۶.

۲. انجیل یوحنا، باب ۱۵، جمله ۲۶.

۳. انجیل یوحنا، باب ۱۶، جمله ۸.

۴. تفسیر فرقان.

و از ریشه‌ی «حمد» به معنی تجلیل و تمجید، گرفته شده و نام دیگری که آن هم از ریشه‌ی «حمد» است و هم معنی لفظ «محمّد» می‌باشد، «احمد» است که احتمال قوی می‌رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیط» به کار می‌بردند. احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل که ترجمه‌ی لفظ «پیرکلتوس» است و اشتباهاً لفظ «پارا کلتوس» را به جای آن گذاشته‌اند و به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرّر گوشزد کرده‌اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه ششم سوره صفّ به این موضوع اشاره می‌کند.^(۱)

نام احمد

□ آیا نام پیامبر اسلام، «احمد» بوده است؟

الف) در کتاب‌های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام ﷺ از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می‌کردند که یکی «محمّد» و دیگری «احمد» بوده است. نام اوّل را جد پیامبر عبدالمطلب، و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کردند. این مطلب در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب) یکی از کسانی که به دفعات، پیامبر اسلام ﷺ را با نام «احمد» یاد کرده، عموی آن حضرت، «ابوطالب» است و امروزه در کتابی که به نام «دیوان ابوطالب» در دست ما قرار دارد، اشعار زیادی دیده می‌شود که در آن از پیامبر گرامی

۱. دایرة المعارف بزرگ فرانسه، ج ۲۳، ص ۴۱۷۶، به نقل از تفسیر نمونه.

اسلام با عنوان «احمد» یاد شده است^(۱) مانند:
 ارادوا قتل احمد ظالموهم و لیس بقتلهم فیهم زعیم
 ستمگران تصمیم به قتل احمد گرفتند؛ ولی برای این کار
 رهبری نیافتند.

ج) در اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز
 این تعبیر دیده می‌شود:

مفجعة قد شفها فقد احمد فظلت لآلاء الرسول تعدد
 مصیبت زده‌ای که فقدان احمد او را بی‌تاب کرده بود،
 پیوسته عطایا و مواهب رسول را بر می‌شمرد.^(۲)

□ در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: نام من
 در زمین، «محمد» و در آسمان‌ها، «احمد» است.^(۳)

خاموش کردن نور خدا

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
 الْكَافِرُونَ (سوره صف آیه ۸)

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و
 اقتراف‌ها)ی خود خاموش کنند، در حالی‌که خداوند کامل‌کننده
 نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

□ دشمن برای خاموش کردن نور خدا، از راه‌هایی مختلفی
 استفاده می‌کند، از جمله:

۱. دیوان ابوطالب، ص ۲۵ تا ۲۹، و تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۷۵، به نقل
 از تفسیر نمونه.

۲. دیوان حسان بن ثابت، ص ۵۹، به نقل از تفسیر نمونه.

۳. تفسیر برهان.

- تهمت ارتجاع و کهنه‌گرایی می‌زنند. ﴿اساطیر الاولین﴾^(۱)
- می‌گویند این سخنان خیال و پندار است. ﴿اضغاث احلام﴾^(۲)
- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می‌نامند. ﴿ام یقولون افتراه﴾^(۳)
- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می‌کنند. ﴿لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾^(۴)
- برای خداوند رقیب تراشی می‌کنند. ﴿وجعلوا لله انداداً﴾^(۵)
- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌دارند. ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه﴾^(۶)
- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می‌زنند و آنان را تحقیر می‌کنند. ﴿و طعنوا فی دینکم﴾^(۷)
- دین خدا را مسخره می‌کنند. ﴿اتخذوا دینکم هزواً و لعباً﴾^(۸)
- سعی در تخریب مساجد و پایگاه‌های مکتب دارند. ﴿سعی فی خرابها﴾^(۹)
- سعی در تحریف دین می‌نمایند. ﴿یحرفون الکلم﴾
- گاهی بدعت‌گذاری در دین دارند. ﴿و رهبانیه ابتدعوها﴾^(۱۰)
- گاهی حقایق دین را کتمان می‌کنند. ﴿یکتمون ما انزلنا من البینات﴾^(۱۱)
- دین خداوند را تجزیه می‌کنند. ﴿فتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض﴾^(۱۲)

۱. انعام، ۲۵.	۲. انبیاء، ۵.	۳. احقاف، ۸.
۴. انفال، ۳۱.	۵. ابراهیم، ۳۰.	۶. فصلت، ۲۶.
۷. توبه، ۱۲.	۸. مائده، ۵۷.	۹. بقره، ۱۱۴.
۱۰. حدید، ۲۷.	۱۱. بقره، ۱۵۹.	۱۲. بقره، ۸۵.

- حق و باطل را در هم می‌آمیزند. ﴿وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾^(۱)
- در دین خدا، غلو می‌کنند. ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾^(۲)
- با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می‌خیزند. ﴿لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدَّوْكُمْ عَن دِينِكُمْ﴾^(۳)

تشابه بین امور مادی و معنوی

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَمَسَاكِينٍ ظَلِيمَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(سوره صف آیه ۱۲)

(در این صورت)، خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه‌های دل‌پسند در بهشت‌های جاودان واردتان می‌کند. این رستگاری بزرگی است. □ در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراک مادی: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾^(۴)

خوراک معنوی: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^(۵) که امام علیه السلام می‌فرمایند: «الی علمه»^(۶) ببیند چه می‌آموزد.

ب) لباس مادی: ﴿سَرَابِيلَ تَقِيكُم﴾^(۷)

لباس معنوی: ﴿وَلِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾^(۸)

ج) زینت مادی: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۹)

۱. بقره، ۴۲. ۲. مائده، ۷۷. ۳. بقره، ۲۱۷.
 ۴. مؤمنون، ۵۱. ۵. عبس، ۲۴. ۶. رجال کشی، ج ۴، ص ۳.
 ۷. نحل، ۸۱. ۸. اعراف، ۲۶. ۹. اعراف، ۳۱.

- زینت معنوی: ﴿حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^(۱)
- د) سفر مادّی: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ﴾^(۲)
- سفر معنوی: ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا﴾^(۳)
- ه) رزق مادّی: ﴿مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ﴾^(۴)
- رزق معنوی: ﴿وَارْزُقْنِي حِجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ﴾^(۵)
- و) شیرینی مادّی: ﴿حَلَاوَةَ الدُّنْيَا﴾^(۶)
- شیرینی معنوی: ﴿حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ﴾^(۷)، ﴿حَلَاوَةَ وُدِّكَ﴾^(۸)
- ز) پاداش مادّی: ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾^(۹)
- پاداش معنوی: ﴿وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ﴾^(۱۰)
- ح) پدر مادّی: ﴿وَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ﴾^(۱۱)
- پدر معنوی: ﴿أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ﴾^(۱۲)
- ط) هجرت مادّی: ﴿وَ هَاجَرُوا﴾^(۱۳)
- هجرت معنوی: ﴿وَ الرَّجْزُ فَاهْجُرْ﴾^(۱۴)

-
۱. حجرات، ۷. ۲. بقره، ۳۸۳. ۳. انشقاق، ۶.
۴. بقره، ۲۲. ۵. دعای ماه رمضان.
۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱. ۷. بحار، ج ۸۷، ص ۲۰۱.
۸. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۷.
۹. بقره، ۲۵. (۲۷ بار در قرآن آمده است). ۱۰. توبه، ۷۲.
۱۱. بلد، ۳. ۱۲. بحار، ج ۳۶، ص ۱۱.
۱۳. انفال، ۷۲. ۱۴. مدثر، ۵.

مباحث یک دقیقه‌ای

مراتب قبولی اعمال

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ
سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا
يُوعِدُونَ (سوره احقاف آیه ۱۶)

آنانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند، از آنان
می‌پذیریم و از بدی‌هایشان در می‌گذریم، در حالی که در زمره
بهشتیانند. (این بهشت، همان) وعده راستی است که همواره به
آنان وعده داده می‌شدند.

□ قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادی. «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱) فقط از اهل تقوا
می‌پذیریم.

ب) قبول نیکو. «تَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ»^(۲) پروردگار، مریم را به
خوبی پذیرفت.

ج) بهترین قبول. «نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» و در دعا
می‌خوانیم: خدایا به بهترین نوع ما را قبول کن. «بأحسن قبولك»

۱. مانده، ۲۷. ۲. آل عمران، ۳۷.

تباهی اعمال کفار

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

(سوره محمد آیه ۱)

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند،

(خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

□ اعمال کفار همه تباه است. ﴿اضلّ اعمالهم﴾ این تباهی با چند

تعبیر در قرآن کریم آمده است:

- ﴿کرماذ اشتدت به الريح في يوم عاصف﴾^(۱)، اعمال کافران

همچون خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی سخت

بر آن بوزد.

- ﴿فحبطت اعمالهم﴾^(۲) اعمال کفار محو می شود.

- ﴿کسراب بقیعة﴾^(۳) اعمال کفار همچون سرابی است که

تشنگان، آن را آب می پندارند.

فلسفه جهاد

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخنتُمُوهُمْ

فَشُدُّوا أَلْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدَ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ

أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ

بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

(سوره محمد آیه ۴)

۳. نور، ۳۹.

۲. کهف، ۱۰۵.

۱. ابراهیم، ۱۸.

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن‌هایشان را بزنید تا آن‌که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می‌کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلاها) از آن کفار انتقام می‌کشید؛ ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی‌برد.

□ فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف: برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظَلَمُوا﴾^(۱)، ﴿كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَاقَّةٍ﴾^(۲)

ب: برای برانداختن فساد و فتنه. ﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾^(۳)

ج: برای حفظ مراکز توحیدی. ﴿لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيْعَ﴾^(۴)

د: برای دفاع از احکام و حدود الهی. ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾^(۵)

۱. حج، ۳۹. ۲. توبه، ۳۶. ۳. بقره، ۱۹۳.

۴. حج، ۴۰. ۵. توبه، ۲۹.

چند چیز در گرو چند چیز دیگر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ

أَقْدَامَكُمْ (سوره محمد آیه ۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری

می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.

□ خدا چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^(۱)

- نصرت و یاریش را در گرو یاری مردم. ﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ﴾

- برکت و از دیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. ﴿لئن شكرتم

لازيدنكم﴾^(۲)

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم. ﴿أوفوا بعهدي أوف

بعهدكم﴾^(۴)

□ حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند

شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌سازد...

خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت و یاری

نمی‌خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز

و حکیم است و سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او

هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که

شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی‌ها را مشخص

سازد.^(۵)

۱. بقره، ۱۵۲. ۲. ابراهیم، ۷. ۳. تفسیر کشف الاسرار.

۴. بقره، ۴۰. ۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

عملکرد مردم اسباب نابودی آنان

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن

قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (سوره محمد آیه ۱۰)

پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل

از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این

کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود.

□ نابودی و هلاکت مردم در قرآن، بر اساس عملکرد و خلق و

خوی آنان است:

- گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. ﴿اهلكوا بالطاغية﴾^(۱)

- برخی به خاطر انکار. ﴿تدمر كل شيء بامر ربها... اذا كانوا

يوجدون﴾^(۲)

- عده‌ای به دلیل مکر و حيله. ﴿فانظر كيف عاقبة مكرهم اتوا

دمرناهم و قومهم اجمعين﴾^(۳)

- گروهی به خاطر گناه. ﴿فاهلكناهم بذنوبهم﴾^(۴)

- برخی به خاطر ظلم و ستم. ﴿اهلكناهم كما ظلموا﴾^(۵)

تشبیه کفار به چارپایان

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي

مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا

تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَنُورٌ لَّهُمْ (سوره محمد آیه ۱۲)

۱. حاقه، ۵. ۲. احقاف، ۲۵. ۳. نمل، ۵۱.

۴. انفال، ۵۴. ۵. كهف، ۵۹.

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به باغ‌هایی (از بهشت) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است داخل می‌کند. و کسانی که کفر ورزیدند (از زندگی دنیا) بهره می‌گیرند و همان گونه که چهارپایان می‌خورند می‌خورند، و (سرانجام،) آتش جایگاه آنهاست.

□ در این آیه، خوردن کفّار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت می‌تواند از چند جهت باشد، از جمله: الف: تمام همّت حیوانات رسیدن به غذاست. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «همّها علفها»^(۱) همّ و غمّ حیوانات رسیدن به خوارک است. کفّار نیز جز کامیابی اراده‌ای ندارند. ﴿ولم یرد الاّ الحیاة الدّنیاء﴾^(۲)

ب: چهارپایان غافلند، کفّار نیز از قیامت و مسئولیت غافلند. ﴿اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون﴾

ج: حیوانات، سرچشمه غذا را که از حلال است یا حرام نمی‌دانند. بعضی انسان‌ها نیز فکر حلال و حرام نیستند و به گفته قرآن همین که به ارث و مال بی زحمتی رسیدند، بدون توجه به حقوق دیگران در آن تصرّف می‌کنند. ﴿و تأکلون التّراث اکلًا لمّا﴾^(۳)

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. نجم، ۲۹.

۳. فجر، ۱۹.

خطراتی که انبیا را تهدید می‌کرد

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ

أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (سوره محمد آیه ۱۳)

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یابوری نبود. □ انبیا علاوه بر تهمت‌هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده‌اند، مانند:
الف: قتل.

﴿إِنَّ الْمَلَاءِ يَأْتُرُونَ بِكَ لِیَقْتُلُوكَ﴾^(۱) جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشستند.

ب: شکنجه.

﴿لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾^(۲) به نوح گفتند: تو از سنگسار شدگانی.

ج: تبعید و اخراج.

﴿لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شَعِيبُ﴾^(۳) ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د: زندان.

﴿لَا جَعَلْنَاكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾^(۴) ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

۱. قصص، ۲۰. ۲. شعراء، ۱۱۶. ۳. اعراف، ۸۸.

۴. شعراء، ۲۹.

استغفار انبیا

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ

الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (سوره محمد آیه ۱۹)

پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خداوند، رفت و آمد و آرمیدن شما را می‌داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

□ در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله «واستغفر لذنبك» آمده است که با توجه به این که همه انبیا معصوم و به دور از گناه می‌باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از چند امر است:

الف: استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.
ب: استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده؛ ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی‌داد.
ج: برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنت و روش شود.

د: استغفار، سبب علو درجات پیامبر می‌شود.
ه: مراد، استغفار برای گناهانی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده‌اند.

و: استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزت و عظمت خداوند و حقارت و ذلت خود را می‌بیند، استغفار و طلب بخشش می‌کند.^(۱)

۱. تفاسیر مجمع البیان، کبیر فخر رازی و المیزان.

بهانه‌های افراد فراری از جهاد

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ

خَيْرًا لَهُمْ (سوره محمد آیه ۲۱)

فرمانبرداری باید و سخن سنجیده، پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد، اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است.

□ افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و گفتن سخنان نامربوط می‌زنند. قرآن در آیات متعدّد به بهانه‌های آنان اشاره کرده است که می‌گفتند:

- طاقت و توان جنگیدن نداریم. ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا﴾^(۱)

- خانواده ما امنیت ندارد و خانه‌هایمان بی حفاظ و بی پوشش است. ﴿بِیوتنا عورة﴾^(۲)

- هواگرم است. ﴿لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ﴾^(۳)

- اگر شرکت کنیم، مرتکب گناه می‌شویم. در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه ما به دختران رومی سبب فتنه می‌شود، بنابراین ما به جبهه نمی‌آییم؛ اما قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾^(۴)

- اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست، بهتر است به تأخیر افتد. ﴿لَوْلَا آخِرَتَنَا﴾^(۵)

- می‌ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. ﴿نُخْشِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾^(۶)

۱. بقره، ۲۴۹. ۲. احزاب، ۱۳. ۳. توبه، ۸۱.

۴. توبه، ۴۹. ۵. نساء، ۷۷. ۶. مائده، ۵۲.

شرارت‌های شیطان

إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ

الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ (سوره محمد آیه ۲۵)

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

□ کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از:

۱. وسوسه،

۲. امر به فحشا و زشتی‌ها،

۳. زینت دادن کارهای زشت،

۴. ایجاد ترس و وحشت و دشمنی،

۵. وعده فقر و تهیدستی،

۶. بد قولی و خلف وعده،

۷. اسراف و بازداشتن از یاد خدا.

البته قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو چیز معرفی می‌کند: یکی آن که به دید دشمن به او بنگرد، ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^(۱) دیگر آن که در برابر شرور شیطان، به خداوند پناه ببرد. ﴿وَإِن يَزْعُمَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^(۲) و گرنه شیطان خارجی، ﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ﴾ و شیطان درونی، ﴿فَكَذَّبَكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾^(۳) انسان را به هلاکت و نابودی می‌رسانند.

۱. فاطر، ۶.

۲. اعراف، ۲۰۰.

۳. طه، ۹۶.

حق ستیزی

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ
أَعْمَالُهُمْ (سوره محمد آیه ۳۲)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند
و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت
کردند، هرگز به خداوند گزندى نرسانند و زود باشد که خداوند
اعمالشان را تباه سازد.

□ انسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و
کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت
بدترین عنصر در می‌آورد:

- با خدا، دشمنی و لجاجت می‌کند. ﴿کفروا... بعد ما تبین﴾
- با پیامبر، مخالفت و سرسختی دارد. ﴿شاقوا الرسول﴾
- با مردم، دشمن و مانع حق‌پذیری آنان می‌شود. ﴿صدوا عن...﴾
- با خود دشمنی کرده و باعث نابوی و هلاکت خویش
می‌شود. ﴿سیحبط اعمالهم﴾

اعمال و گفتارهای باطل کننده اعمال

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا
تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (سوره محمد آیه ۳۳)

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول
(نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

□ در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان
اعمال معرفی شده‌اند، از جمله:

۱. منّت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان که پاداش انفاق را محو می‌کند. ﴿لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾^(۱)
 ۲. بی ادبی نسبت به رهبران الهی، ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ﴾^(۲) صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.
 ۳. عُجْب و حَسَد. «الهي عبدي لك و لا تفسد عبادتي بالعجب»^(۳) چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب»^(۴) حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند همان‌گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند.
 ۴. شرک به خدا. ﴿لئن اشرکت لیحبطن عملک﴾^(۵) اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می‌کند.
 ۵. ریا که گونه‌ای از شرک است. ﴿الذین ینفقون اموالهم رءاء الناس...﴾^(۶)
- در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس یکی «سبحان الله» بگوید، درختی در بهشت برای او کاشته می‌شود. شخصی گفت: پس ما (که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی در آنجا داریم! حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و فرمودند: مواظب باشید آتشی پس از آن نفرستید تا آنها را بسوزاند»^(۷).
- در مورد معنای عبارت «لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ» با توجه به صدر آیه، سه وجه می‌توان ذکر کرد:

۱. بقره، ۲۶۴. ۲. حجرات، ۲. ۳. دعای مکارم الاخلاق.
 ۴. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶. ۵. زمر، ۶۵.
 ۶. نساء، ۳۸. ۷. تفسیر نورالتقلین.

الف: ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می‌شود. زیرا شرک اعمال را تباه می‌کند. ﴿لئن اشرکت لیحبطن عملک﴾^(۱)

ب: با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.
ج: با منت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿یمنون علیک ان اسلموا قل لاتمنوا علیّ اسلامکم﴾^(۲)

مراحل تربیت

هَآ أَنْتُمْ هَآؤَلَاءِ تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ یَبْخُلُ وَ مَنْ یَبْخُلُ فَإِنَّمَا یَبْخُلُ عَن نَّفْسِهِ وَآللهُ الْغَنّیُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَكُمْ ثُمَّ لَا یَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (سوره محمد آیه ۳۸)

آگاه باشید! این شما هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می‌ورزد و خداوند غنی و بی‌نیاز است و شما باید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می‌کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

□ در شیوه تربیت باید مراحل طی شود:

- الف) هشدار به مخاطب. ﴿ها انتم﴾
- ب) درخواست و دعوت. ﴿تدعون...﴾
- ج) توجیه و استدلال. ﴿من یبخل فاما یبخل عن نفسه﴾

د) تکرار و قاطعیّت. ﴿وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَانْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾
 ه) اتمام حجّت و تهدید. ﴿وَ اِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ...﴾

دلایل روشن بودن هدایت

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ
 وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَ
 يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (سوره فتح آیات ۱ - ۳)

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم. تا خداوند برای تو
 گناه پیش و پس (از هجرت را که کفّار مگه به تو نسبت می‌دهند) ببخشد
 و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید و خداوند
 تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

□ در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و
 روشنگر می‌باشند، از جمله:

فرستاده‌اش روشنگر است. ﴿رسول مبین﴾^(۱)

قرآنش روشن و روشنگر است. ﴿قرآن مبین﴾^(۲)

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. ﴿هذا لسان عربی
 مبین﴾^(۳)

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. ﴿نذیر مبین﴾^(۴)

حتّی جنگ و صلحش نیز روشن است. ﴿فتحا مبینا﴾

پس هر گروهی در برابر این همه شفافیت مخالفت کند،
 گمراهی او نیز بسیار روشن است. ﴿وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ
 فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾^(۵)

۱. دخان، ۱۳. ۲. حجر، ۱. ۳. نحل، ۱۰۳.

۴. اعراف، ۱۸۴. ۵. احزاب، ۲۶.

بهانه‌های فراریان از جبهه و جنگ

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ
 أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ
 قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ
 نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً (سوره فتح آیه ۱۱)

بزودی اعراب بازمانده از جنگ و جهادگريزان، (برای توجیه خلاف
 خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده‌هایمان ما را مشغول و
 سرگرم ساخت (و نتوانستیم تو را همراهی کنیم). پس برای ما (از
 خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چیزی می‌گویند که در
 دل‌هایشان نیست. (به آنان) بگو: اگر خداوند برای شما زبانی اراده کند،
 یا برای شما سودی بخواند، کیست که در برابر خداوند از شما دفاع
 کند، بلکه خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

□ کسانی که به جبهه نمی‌روند، فرار خود را توجیه می‌کنند:

گاهی می‌گویند: هواگرم است. ﴿لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ﴾^(۱)

گاهی می‌گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. ﴿لَا
 طَاقَةَ لَنَا﴾^(۲)

گاهی می‌گویند: خانه‌های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما
 نگرانیم. ﴿إِنَّ بَيْوتنا عورة﴾^(۳)

گاهی می‌گویند: می‌ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ
 تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با فرمان شرکت در
 جنگ، به فتنه نیانداز. ﴿لَا تَفْتِنِي...﴾^(۴)

۱. توبه، ۸۱. ۲. بقره، ۲۴۹. ۳. احزاب، ۱۳.

۴. توبه، ۴۹.

گاهی می‌گویند: اموال و دارایی و خانواده، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده است. ﴿شَغَلْتَنَا اَمْوَالُنَا وَاَهْلُونَا﴾^۱ معمولاً جهادگريزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی‌عرضگی را در قالب زهد، ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر و رضایت به خواست خدا توجیه می‌کنند.

خصوصیات دل انسان

إِنْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

(سوره فتح آیه ۲۶)

آنگاه که کافران، تعصب (آن هم) تعصب جاهلیت را (نسبت به شما) در قلب‌های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوی ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

□ دل انسان، هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر رشد مفساد:

رشد معنوی: ﴿تَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۱)،

﴿انزل السكينة في قلوب المؤمنين﴾^(۲)

و ﴿ألف بين قلوبكم﴾

رشد منفی: ﴿سَلِقْ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾^(۱)،
 ﴿يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾^(۲)
 و ﴿اشْمَازَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(۳)

روابط فردی و اجتماعی مؤمن

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ
 بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا
 سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي
 التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُحْرَجَ شَطْنُهُ فَأَنْزَرَهُ
 فَأَسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرْعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ
 الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ
 مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (سوره فتح آیه ۲۹)

محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می‌بینی که فضل و رضوان را از خدا می‌جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این است و صف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه‌ی خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی‌دارد. تا خداوند بواسطه مؤمنین کفار را به خشم آورد؛ ولی خداوند به کسانی از کفار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است.

۱. آل عمران، ۱۲. ۲. اعراف، ۱۰۱. ۳. زمر، ۴۵.

□ در این آیه، شیوه‌ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:
 رابطه با بیگانگان. «اشداء»
 با خودی‌ها. «رحماء»
 با خداوند. «رکعا سجداً»
 با خود. «بیتغون»

نمونه‌هایی از بی‌ادبی به محضر پیامبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ
 وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ
 أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (سوره حجرات آیه ۲)

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن‌گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی‌ادبی)، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

الف: پیامبر اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: «می‌خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید!» در میان حاضران خلیفه‌ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: «برخیزید و بروید».^(۱)
 مرحوم علامه سید شرف‌الدین، صاحب کتاب المراجعات، می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد؛

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

ولی می‌توان خط نانوشته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل بیت من هستند. «أَنْ تَارَكَ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا أَنْ تَمْسُكْتُمَا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»^(۱)

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت بوده است.

ب: هنگامی که امام حسن مجتبی ع شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا ص دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث سر و صدای مردم شد. امام حسین ع با تلاوت آیه ی ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...﴾ مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم ص پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.^(۲)

ادب در گفتار

إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ
 (سوره حجرات آیه ۳)

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می‌آورند، آنان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده و آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

۲. تفسیر نمونه.

۱. وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳.

□ این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می‌کند، در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. ﴿بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾^(۱)
۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. ﴿الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾^(۲)
۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۳)
۴. گفتار باید نرم بیان شود. ﴿قَوْلًا لَيِّنًا﴾^(۴)
۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۵)
۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. ﴿قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾^(۶)
۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. ﴿اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۷)، ﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^(۸)
۸. گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^(۹)

رسیدن به رشد، هدیه‌ای الهی

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ * فَضَلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَأَلَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(سوره حجرات آیات ۷ - ۸)

- | | | |
|-------------|---------------|---------------|
| ۱. نمل، ۲۲. | ۲. حج، ۲۴. | ۳. نساء، ۶۳. |
| ۴. طه، ۴۴. | ۵. اسراء، ۲۳. | ۶. اسراء، ۲۸. |
| ۷. حج، ۳۰. | ۸. مؤمنون، ۳. | ۹. صف، ۲. |

و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما باید از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقّت خواهید افتاد؛ ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنقّر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند. (این علاقه به ایمان و تنقّر از کفر، فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.

□ رسیدن به رشد و کمال، هدیه‌ی الهی به انبیاست؛ ﴿آتینا ابراهیم رُشده﴾^(۱) و وظیفه‌ی آنها رشد دادن دیگران می‌باشد؛ ﴿یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرّشاد﴾^(۲) آنان نیز خود بدنبال رشد بوده‌اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان‌ها بدنبال حضرت خضر می‌رود تا از طریق علم به رشد برسد؛ ﴿هل اتبعک علی أن تُعلّمنّ ما علّمت رُشداً﴾^(۳) ایمان زمینه‌ی رشد، ﴿ولیؤمنوا بی لعلّهم یرشدون﴾^(۴) و کتب آسمانی وسیله‌ی رشد هستند، ﴿یهدی الی الرّشاد﴾^(۵). در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرفی شده‌اند. ﴿اولئک هم الرّاشدون﴾ به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوله فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی‌های دنیوی بداند.

۱. انبیاء، ۵۱. ۲. غافر، ۳۸. ۳. کهف، ۶۶.
۴. بقره، ۱۸۶. ۵. جن، ۲.

برادری مؤمنان

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (سوره حجرات آیه ۱۰)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

- این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:
 - الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.
 - ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.
 - ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.
 - د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.
 - ه: اصل و ریشه دو برادر یکی است.
 - و: توجه به برادری میانه‌گذشت و چشم‌پوشی است.
 - ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

سرچشمه و سوسه

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (سوره ق آیه ۱۶)

و همانا ما انسان را آفریده‌ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم (و بر او مسلطیم).

□ سرچشمه‌ی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. ﴿توسوس به نفسه﴾

ب: شیطان. ﴿فَسُوسَ لَهَا الشَّيْطَانَ﴾^(۱)
 ج: بعضی انسان‌ها و جنیان. ﴿الَّذِي يُوسَسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ
 الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾^(۲)

گفتگوی مجرمان در قیامت

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ * قَالَ
 لَا تَحْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ

(سوره ق آیات ۲۷-۲۸)

(شیطان،) هم‌نشین او گوید: پروردگارا من او را به طغیان وادار
 نکردم، بلکه او خودش در گمراهی دور و درازی بود. (خداوند
 گوید:) نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده
 عذاب را به شما داده بودم.

□ در قیامت، میان مجرمان با یکدیگر، و مجرمان با رهبران
 فاسد، و مجرمان با شیطان، گفتگوهایی است و هر کدام
 تلاش می‌کنند که گناه خود را به گردن دیگری بیاندازند. در
 قرآن، صحنه‌هایی از این مشاجرات نقل شده است:
 گاهی به یکدیگر می‌گویند: ﴿لَوْلَا انْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۳) اگر شما
 نبودید، قطعاً ما مؤمن بودیم؛ ولی پاسخ می‌شنوند: ﴿بَلْ لَمْ
 تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^(۴) هرگز چنین نیست، بلکه شما خودتان
 ایمان‌آور نبودید.

در صحنه دیگر به رهبران فاسد می‌گویند: ﴿كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ
 انْتُمْ مَغْنُومُونَ﴾^(۵) ما تابع شما بودیم و بدبخت شدیم، آیا

۱. اعراف، ۲۰. ۲. ناس، ۵ و ۶. ۳. سبأ، ۳۱.

۴. صافات، ۲۹. ۵. ابراهیم، ۲۱.

می‌توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید.
و در صحنه‌ای، شیطان را ملامت می‌کنند و او می‌گوید: ﴿لَا تَلُمُونِي و لَوْمُوا انفسكم...﴾^(۱) خودتان را سرزنش کنید، من کاری جز دعوت نداشتم، شما خودتان دعوت مرا پذیرفتید. این آیه نیز سخنی از ابلیس است که می‌گوید: پروردگارا من آنان را به طغیان و انداشتم.

تفاوت نعمت‌های دنیا و آخرت

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ

لَدَيْنَا مَزِيدٌ (سوره ق آیات ۳۴-۳۵)

- (به آنان گویند): به سلامت وارد بهشت شوید. این روز (برای شما) جاودانه است. برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و نزد ما افزون (بر آن چه خواهند، موجود) است.
- نعمت‌های دنیا، معمولاً آفاتی دارد که در بهشت نیست:
۱. همراه با دردسر و رنج است؛ اما در بهشت هیچ گونه نگرانی و رنجی نیست. ﴿بِسَلَامٍ﴾
 ۲. موقت است؛ ولی بهشت دائمی است. ﴿يَوْمَ الْخُلُودِ﴾
 ۳. نوع آن محدود است؛ اما در بهشت هر چه بخواهند هست. ﴿مَا يَشَاءُونَ﴾
 ۴. مقدار آن انتها دارد؛ اما در بهشت رو به فزونی است. ﴿لَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾

ویژگی‌های آفرینش خداوند

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ

مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (سوره ق آیه ۳۸)

و همانا ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش

روز (دوره) آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.

□ آفرینش خداوند، ویژگی‌هایی دارد:

- بدیع و ابتکاری است. ﴿بَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۱)
- هدفدار است. ﴿مَا خَلَقْتُ هَذَا بَاطِلًا﴾^(۲)
- در حال تغییر و تحوّل و گسترش است. ﴿وَ أَنَا لَمُوسِعُونَ﴾^(۳)
- با برنامه و اندازه‌گیری است. ﴿كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^(۴)
- هر چیز در حد خود کامل است. ﴿أَحْسَنُ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^(۵)
- تدریجی و مرحله به مرحله است. ﴿خَلَقْنَا... فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾

سیمای دوزخیان منحرف

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ *

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

(سوره ذاریات آیات ۱۲-۱۴)

می‌پرسند روز جزا چه وقت است. روزی است که آنها بر آتش

سوزانده می‌شوند. (به آنان گفته می‌شود): عذابتان را بچشید،

این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید.

۱. بقره، ۱۱۷. ۲. آل عمران، ۱۹۱. ۳. ذاریات، ۴۷.

۴. قمر، ۴۹. ۵. سجده، ۷.

□ سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می‌کنند، ﴿فِي قَوْلٍ مُخْتَلَفٍ﴾ از حَقُّ روی می‌گردانند، ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مِنَ الْفِكِّ﴾ در سهو و اشتباه غرق می‌شوند، ﴿فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ نظام فکری خود را بر حدسیات استوار می‌سازند، ﴿الْخِرَاصُونَ﴾ پندارهای بی اساس و سؤالات نابجا دارند و در تحقق وعده‌های الهی شتاب می‌ورزند. ﴿يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾

ویژگی‌های میوه‌های بهشتی

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ
وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ *
وَأَمْدَدْنَاَهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ
(سوره طور آیات ۲۱ - ۲۲)

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان، در ایمان از آنان پیروی کردند ما ذریه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نگاهیم. (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است و بی‌دری آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می‌دهیم.

□ ویژگی‌های میوه‌های بهشتی:

۱. فراوانی. ﴿فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾^(۱)
۲. بی ضرر بودن. ﴿فَاكِهَةٌ آمِنِينَ﴾^(۲)
۳. زوجیت. ﴿مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانٌ﴾^(۳)
۴. دائمی بودن. ﴿أَمْدَدْنَاَهُمْ بِفَاكِهَةٍ﴾^(۴)

۱. زخرف، ۷۳. ۲. دخان، ۵۵. ۳. الرحمن، ۵۲.

۴. طور، ۲۲.

۵. مجاز بودن. ﴿وَلَا مَمْنُوعَةَ﴾^(۱)
۶. پذیرایی کریمانه. ﴿فَوَاكِهَ وَهُم مَّكْرَمُونَ﴾^(۲)
۷. تنوع. ﴿فَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَمُونَ﴾^(۳)
۸. همراه با غیر میوه. ﴿بِفَاكِهَةِ وَحَمٍ﴾^(۴)
۹. انتخابی بودن. ﴿وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾^(۵)
۱۰. دسترسی آسان. ﴿قَطُوفَهَا دَانِيَةً﴾^(۶)، ﴿وَذَلَّلْتَ قَطُوفَهَا تَذَلِيلًا﴾^(۷) بگذریم که میوه‌های بهشتی؛ تفاله، تخلیه، تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد.

تحدی و مبارزه طلبی قرآن

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهِذًا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ * أَمْ يَقُولُونَ
تَقَوْلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا
صَادِقِينَ (سوره طور آیات ۳۲-۳۴)

آیا عقل‌هایشان آنان را دستور می‌دهد به این (که به پیامبر
تهمت بزنند؟) یا آنان خود قومی طغیانگرند. آیا می‌گویند:
پیامبر، (قرآن را از پیش خود ساخته و) به خدا نسبت داده؟
(چنین نیست)، بلکه آنان (به سبب طغیان و حسد) ایمان
نمی‌آورند. پس اگر راستگویند، سخنی مانند قرآن بیاورند.
□ خداوند، بارها کفار را دعوت به مبارزه نموده است: گاهی از
آنان درخواست آوردن کتابی مثل قرآن کرده، ﴿فَأْتُوا بَكْتَابٍ
مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾^(۸) گاهی تخفیف داده و به آوردن ده سوره اکتفا

۱. واقعه، ۳۳. ۲. صافات، ۴۲. ۳. مرسلات، ۴۲.
۴. طور، ۴۲. ۵. واقعه، ۲۰. ۶. حاقه، ۲۳.
۷. انسان، ۱۴. ۸. قصص، ۴۹.

نموده، ﴿فَأَتُوا بَعْشَرَ سِوَرٍ مِّثْلَهُ﴾^(۱) وگاهی به آوردن یک سوره، ﴿فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾^(۲) و در آیه ۳۴ حتّی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ﴾

خدای یکتای بی شریک

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

(سوره طور آیه ۴۳)

یا برای آنان معبودی جز خداوند است، منزّه است خداوند از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند.

□ در حوزه‌ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد:

- خزائن از اوست. ﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^(۳)

- آفریدن از اوست. ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۴)

- علم غیب از اوست. ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^(۵)

- سیطره از جانب اوست. ﴿لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...﴾^(۶)

امتیاز رهبران الهی

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ

عَنِ الْهَوَىٰ * إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (سوره نجم آیات ۱-۴)

سوگند به ستاره، چون فرو شود. همانا یار و مصاحب شما

(محمد ﷺ)، نه گمراه شده و نه منحرف گشته است و نه از روی هوای

نفس سخن می‌گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست.

□ امتیاز رهبران الهی از رهبران بشری در چند چیز است:

۱. هود، ۱۳. ۲. بقره، ۲۳. ۳. منافقون، ۷.

۴. زمر، ۶۲. ۵. هود، ۱۲۳. ۶. مائده، ۱۷.

سابقه‌ی انحراف فکری ندارند. ﴿ما ضلَّ﴾
 سابقه‌ی گناه و فسق در عمل ندارند. ﴿ما غوی﴾
 دلسوز و مردمی هستند. ﴿صاحبکم﴾
 مغلوب هوسهای خود و دیگران نیستند. ﴿ما ینطق عن الهوی﴾

کلاس آموزشی پیامبر در معراج

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى *
 ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ
 مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (سوره نجم آیات ۵-۱۱)
 (وحی را خداوند) قوی قدرت به او آموخت. (خداوند) صاحب صلابت که
 سلطه یافت. در حالی که او در افق برتر بود. سپس نزدیک شد پس
 نزدیک تر. تا جایی که فاصله‌اش به اندازه دو کمان یا کمتر شد. پس به
 بنده‌اش وحی کرد، آنچه را وحی کرد. قلب، آنچه را دید دروغ نخواند.
 □ کلاسی که پیامبر ﷺ در معراج دید، کلاس ویژه‌ای بود:
 محل کلاس: «معراج» برترین مکان. ﴿و هو بالافق الاعلی﴾
 استاد: «خداوند» قوی ترین استاد. ﴿علّمه شدید القوی﴾
 محتوا: «وحی» محکم ترین سخن. ﴿ان هو الا وحی یوحی﴾

عصمت همه جانبه پیامبر

إِنْ يَعْشَىٰ السَّيْدَةَ مَا يَعْشَىٰ * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ *
 لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (سوره نجم آیات ۱۶-۱۸)
 آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می پوشاند.
 دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد. همانا او برخی از نشانه‌های
 بزرگ پروردگارش را دید.

□ پیامبر اکرم ﷺ از هر جهت معصوم است:

- افکار و کردار: «ما ضلّ صاحبکم»
- زبان و گفتار: «ما ينطق عن الهوى»
- علم و دانش: «علمه شديد القوى»
- دل و قلب: «ما كذب الفؤاد ما رأى»
- چشم و دیده: «ما زاغ البصر و ما طغى»

امام رضا و بیان گناهان کبیره

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ
وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّ أَنْتُمْ
أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ
اتَّقَى (سوره نجم آیه ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند جز گناهان ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی‌عیب بشمارید که او به تقوایبندگان داناتر است.

□ امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده‌اند:

«قتل نفس، زنا، سرقت، شراب‌خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک، آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه‌خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از

رحمت الهی، کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه»^(۱).

کشتی نوح

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَ
حَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُسْرٍ * تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ
كَانَ كُفْرًا * وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ * فَكَيْفَ كَانَ
عَذَابِي وَنُذْرٍ (سوره قمر آیات ۱۶-۱۲)

و از زمین چشمه‌هایی جوشانیدیم، پس آب (زمین و آسمان) بر اساس امری که مقدر شده بود به هم پیوستند و نوح را بر (کشتی‌ای که) دارای تخته‌ها و میخ‌ها بود سوار کردیم. کشتی (حامل نوح و پیروانش) زیر نظر ما به حرکت در آمد. (این امر) یاداش پیامبری بود که مورد تکذیب و کفر قرار گرفت و همانا ما کشتی را به عنوان نشانه باقی گذاشتیم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟ پس عذاب و هشدار من چگونه است؟

□ کشتی نوح دارای خصوصیتی بود از جمله:

الف) ساخت آن به فرمان الهی بود. ﴿اصنع الفلك﴾

ب) سازنده‌ی آن پیامبر خدا بود.

ج) محل ساخت کشتی، در بیابان خشک و دور از دریا و به

گفته‌ی روایات، مسجد کوفه بود که این، تمسخر کافران را به

دنبال داشت.

۱. تفسیر نورالتقلین.

د) از تمام نژادهای حیوان در آن سوار شدند.
 ه) حرکت آن زیر نظر خدا بود. «تجری باعیننا»
 و) موج‌هایی به اندازه‌ی کوه در مسیرش بود. «فی موج
 کالجبال»^(۱)

ز) تمام مؤمنان زمین بر آن سوار شدند.
 ح) تنها وسیله‌ی امن و نجات بود.

بهانه‌های کفار در برابر پیامبران

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّمَّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِيَّا إِذَا
 لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٍ * أَلَلْفَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ
 كَذَّابٌ أَشِرٌّ (سوره قمر آیات ۲۳-۲۵)

قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند. پس گفتند: آیا از
 میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟ در این صورت ما
 در گمراهی و جنونی عمیق خواهیم بود. آیا از میان ما تنها برای او
 وحی نازل شده است؟ بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است.
 □ کفار، در برابر پیامبران چند بهانه داشتند و می‌گفتند:

الف) او بشری مثل ماست.

ب) او یک نفر است.

ج) تعداد ما زیاد است و پیروی یک جمعیت از فردی که مثل
 خود ماست سزاوار نیست. «بشراً ممّنّا واحداً نتبعه»

اما هیچ یک از این بهانه‌ها منطقی نیست، زیرا:

اولاً: بشر بودن، نقطه‌ی قوت پیامبران است تا بتوانند الگوی

دیگر افراد بشر باشند.

ثانیاً: تمام انبیا یک نفر بودند و در طول تاریخ افرادی که یک تنه قیام کردند و طرح اصلاحی داشتند کم نبودند.
ثالثاً: اصل، پیروی از حق است، نه تعداد پیروان یا رهبران.

سرچشمه قرآن

الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ (سوره الرحمن آیات ۱ - ۲)

خداوند رحمان، قرآن را آموخت.

□ سرچشمه قرآن چند چیز است:

- قدرت و عظمت: ﴿تَنْزِيلاً مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى﴾^(۱)
- عزّت و حکمت: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^(۲)
- لطف و رحمت: ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۳)
- ربوبیت: ﴿تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۴)

آداب و شیوه بیان سخن

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (سوره الرحمن آیات ۴)

به او بیان آموخت.

- قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله: مستدل و محکم باشد. ﴿قَوْلًا سَدِيداً﴾^(۵)
- پسندیده و به اندازه باشد. ﴿قَوْلًا مَّعْرُوفاً﴾^(۶)

۱. طه، ۴. ۲. زمر، ۱. ۳. فصلت، ۲.
۴. واقعه، ۸۰. ۵. نساء، آیه ۹. ۶. بقره، آیه ۲۳۵.

نرم و مهربانانه باشد. ﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾^(۱)
 شیوا و رسا و واضح باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۲)
 کریمانه و بزرگووارانه باشد. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۳)
 زیبا، نیکو و مطلوب باشد. ﴿قَوْلُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا﴾^(۴)
 بهترین‌ها گفته شود. ﴿يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اِحْسَنُ﴾^(۵)
 حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد.
 ﴿جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اِحْسَنُ﴾^(۶)

احکام اسلامی و امور طبیعی

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ

(سوره الرحمن آیات ۵ - ۶)

خورشید و ماه، حساب معینی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می‌کنند.

□ گردش شب و روز و پیدایش فصل‌ها، یک زمان‌بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه‌ی مردم در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌هاست. برنامه‌های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می‌خوانیم:
 ﴿اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر﴾^(۷) از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

۱. طه، آیه ۴۴. ۲. نساء، ۶۳. ۳. اسراء، ۲۳.
 ۴. بقره، ۸۳. ۵. اسراء، ۵۳. ۶. نحل، ۱۲۵.
 ۷. اسراء، ۷۸.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾^(۱) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

﴿وَأَتُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾^(۲) و روزه را تا شب هنگام تمام کنید. و در روایات آمده است: «صِمُّ لِلرَّؤْيَةِ وَ افْطَرُ لِلرَّؤْيَةِ»^(۳) روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوال تمام کن.

آداب تجارت

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ *
وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ

(سوره الرحمن آیات ۷-۹)

و آسمان را بالا برد و میزان را مقرر کرد، تا در میزان تجاوز نکنید. و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

□ در حدیث می خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حق و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر في النار الا من أخذ الحق و اعطى الحق»^(۴)

حضرت علی عليه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله‌ای صورت نگیرد. «القه في البالوعة حتى لا يباع شيء فيه غش»^(۵)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می‌زد و گاهی در وسط بازار می‌ایستاد و می‌فرمود: ای گروه تجار! «قدّموا الاستخارة»، از خدا خیر بخواهید.

۱. طه، ۱۳۰. ۲. بقره، ۱۸۷. ۳. وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

۴. کافی، ج ۵، آداب تجارت. ۵. کافی، ج ۵، ص ۱۶۰.

«تَبَرَّكُوا بِالسَّهْوَةِ»، برکت را در سایه آسانی بر مردم بخواهید.
 «جَانِبُوا الْكُذْبَ»، از دروغ در معامله دوری کنید.
 «وَتَجَانِبُوا عَنِ الظُّلْمِ»، از ظلم و بی عدالتی پرهیز کنید.
 «وَلَا تَقْرَبُوا الرِّبَا»^(۱) و به ربا نزدیک نشوید.

جَنِّ در قرآن

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ * وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ
 مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ * فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكْفُرُونَ

(سوره الرِّحْمَن آيات ۱۶-۱۴)

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید و جن را از
 شعله‌ی آتشی بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت‌های
 پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

□ جن، به معنای موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی‌های آن بیان شده است، از جمله این‌که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، «خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ» در حالی‌که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ»^(۲) و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

۱. تفسیر نمونه. ۲. حجر، ۲۷.

منشأ آفرینش انسان

□ قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱. خاک. ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ﴾^(۱)

۲. خاک آمیخته با آب. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ﴾^(۲)

۳. گِل بدبو. ﴿مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ﴾^(۳)

۴. گِل خشکیده. ﴿مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾^(۴)

شیوه پذیرایی از بهشتیان

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ
مِّن مَّعِينٍ * لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنَزَّفُونَ * وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا
يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ * وَخُورٍ عَيْنٍ *
كَأَمْثَالِ اللَّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(سوره واقعه آیات ۱۷-۲۴)

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می‌گردند. با جام‌ها و آبریزها و ظرف‌هایی از (شراب و نوشیدنی‌های گورا و) روان (پذیرایی می‌نمایند). از آن نوشیدنی‌ها نه سردرد می‌گیرند و نه مست می‌شوند و (برای آنان) میوه‌هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف. پاداشی در برابر آنچه انجام می‌دادند.

□ مسئولان پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیات

۱. حج، ۵. ۲. انعام، ۲. ۳. حجر، ۲۸.

۴. الرحمن، ۱۴.

دارند:

الف: هر لحظه در دسترس می‌باشند. ﴿يطوف﴾
 ب: نوجوانانی زیبا با قیافه‌ای دلپذیرند. ﴿ولدان﴾
 ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه‌ای نیست. ﴿مخلدون﴾
 د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. ﴿أكواب، أباريق، كاس﴾
 ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی‌هاست. ﴿كأس من معین﴾
 و: آنچه عرضه می‌شود، آفاتی ندارد. ﴿لا یصدعون... لا یزفون﴾
 ز: مواد پذیرایی، متعدد و متنوع و به انتخاب مهمان است.
 ﴿فاکهة مما یتخیرون﴾
 ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. ﴿معین، فاکهة، لحم﴾

تصویری از قیامت

يُزْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ * فَبِأَيِّ

آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (سوره الرحمن آیات ۳۵ - ۳۶)

آن روز شعله‌ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی‌ریزد، پس نمی‌توانید تقاضای یاری کنید. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

□ قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت حسابرسی می‌کند. ﴿سنفرغ لکم﴾
 از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. ﴿ان استطعم ان تنفذوا... فانفذوا﴾
 از سوی دیگر عذاب از هر سوی فرو می‌ریزد. ﴿یرسل علیکم﴾

شواظ... و نحاس ﴿

از سوی دیگر هیچ کس نمی‌تواند کمک بگیرد. ﴿فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾
 □ آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، ﴿يُرْسَلُ
 رَسُولًا﴾^(۱) و آن کس که از ارسال نعمت‌های مادی بهره
 درستی نگرفته است، ﴿يُرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾^(۲)، ﴿يُرْسَلُ
 الرِّيحُ مِبْشُرَاتٍ﴾^(۳) چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با
 مس گداخته باشد. ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنَحَاسٌ﴾

سیمای افراد در قیامت

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ *

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (سوره الرحمن آیات ۴۱ - ۴۲)

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و
 قدم‌ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از

نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

□ سیمای افراد در قیامت:

رو سفیدان. ﴿تَبْيِضُّ وَجُوهٌ﴾^(۴)

رو سیاهان. ﴿وَجُوهُهُمْ مَسْوُودَةٌ﴾^(۵)

شادان. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾^(۶)، ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾^(۷)

گرفته و غمگین. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ﴾^(۸)

خندان. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾^(۹)

۱. شوری، ۵۱. ۲. هود، ۵۲. ۳. نمل، ۶۳.

۴. آل عمران، ۱۰۶. ۵. زمر، ۶۰. ۶. قیامت، ۲۲.

۷. غاشیه، ۸. ۸. قیامت، ۲۴. ۹. عبس، ۳۷.

غبار گرفته و گرد زده. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾^(۱)
 خوار و ذلیل. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ﴾^(۲)

بهشتیان، محور طواف

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ
 بَيْنَ حَمِيمٍ آتِنُ * فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ مَا تُكْذِبَانِ

(سوره الرحمن آیات ۴۳ - ۴۵)

این است جهنمی که تبهکاران آن را انکار می کردند. میان آتش و
 آب داغ و سوزان در حرکتند. پس کدام یک از نعمت‌های

پروردگارتان را انکار می کنید؟

□ بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف‌های
 بهشتی دور آنان می گردند.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مَّخْلُودُونَ﴾^(۳) نوجوانانی جاودان (در شکوه
 و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می چرخند.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ بَصْحَافٌ مِّنْ ذَهَبٍ وَآكَوَابُ﴾^(۴) ظرف‌های غذا و
 جام‌های طلایی (نوشیدنی‌های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده
 می شود.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ بَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾^(۵) قدح‌های لبریزگرداگردشان
 چرخانده می شود.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ بَأَنِيَّةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَآكَوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾^(۶) ظرف‌های
 سیمین و قدح‌های بلورین دور آنان گردانده می شود.

ولی دوزخیان باید خود ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان

۱. عبس، ۴۰. ۲. غاشیه، ۲. ۳. واقعه، ۱۷.

۴. زخرف، ۷۱. ۵. صافات، ۴۵. ۶. انسان، ۱۵.

بگردند. ﴿یطوفون بینها و بین حمیم آن﴾

کامیابی‌های بهشتیان

مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ
 دَانٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ
 يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *
 كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
 (سوره الرحمن آیات ۵۴ - ۵۹)

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است تکیه زده‌اند و میوه‌های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جن و انسی آنان را لمس نکرده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ گویا آنان یاقوت و مرجان هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

□ در این آیات، به کامیابی‌های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱. سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه‌ها. ﴿جَنَّاتٍ، افنان، عینان﴾
۲. بهره‌مندی از انواع خوراکی‌ها و میوه‌ها. ﴿كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾
۳. آسایش و آرامش کامل. ﴿مُتَّكِنِينَ﴾
۴. همسرانی پاک و زیبا. ^(۱) ﴿قَاصِرَاتِ الطَّرْفِ﴾

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

قرآن و مصادیق سبقت

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

(سوره واقعه آیات ۱۰-۱۱)

(گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش

نیز)، پیشگامند. آنان مقربان درگاه خداوند هستند.

□ در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران

مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. ﴿سَبِقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾^(۱)

سبقت در انفاق و جهاد. ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ

و قَاتِلِ أَوْلَئِكَ اعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا﴾^(۲)

سبقت در کارهای نیک. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾^(۳)

درود و سلام به بهشتیان

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا * إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً

(سوره واقعه آیات ۲۵-۲۶)

در آنجا سخن لغو و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند. سخنی

جز سلام و درود نیست.

□ بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ

مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ اگر از اصحاب

یمین باشد (به او می گویند): از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رَجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّاً بَسِيحاً

۱. حشر، ۱۰. ۲. حدید، ۱۰. ۳. بقره، ۱۴۸.

فنادوا اصحاب الجنة ان سلام عليكم ﴿^(۱)﴾ بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. ﴿والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم﴾ ^(۲) فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می‌کنند.

د) از طرف خداوند. ﴿سلام قولاً من رب رحيم﴾ ^(۳) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

آفات نعمت‌های دنیوی

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ *
 وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظِلِّ مَّمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ
 كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ * وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ * إِنَّا
 أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً * عُرْبًا أَثْرَاباً *
 لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى * وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ

(سوره واقعه آیات ۲۷ - ۴۰)

و یاران راست، چه هستند یاران راست. در کنار درختان سدر بی خار. و درختان موز که میوه‌هایش به صورت فشرده رویهم چیده. و سایه‌ای پایدار و آبی ریزان (از آبشارها). و میوه‌ای فراوان که نه تمام می‌شود و نه از مصرف آن جلوگیری می‌گردد و هم خوابگانی والا قدر که ما آنان را به نحو خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن

۱. اعراف، ۴۶.

۲. رعد، ۲۴.

۳. یس، ۵۸.

و سال و شوهر دوست . (این نعمت‌ها) برای اصحاب یمین است که گروهی از امت‌های قبل و گروهی از امت‌های بعدی هستند.

□ نعمت‌های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد؛ ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. ﴿مخضود﴾ سایه‌اش موقت است؛ ولی در بهشت سایه درخت‌ها دائمی است. ﴿ظل ممدود﴾

میوه‌های دنیا یا نایاب است یا موسمی؛ ولی در قیامت میوه‌ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. ﴿کثیرة، لا مقطوعة و لا ممنوعة﴾

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند؛ ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، ﴿أترابا﴾ گاهی عاشق همسرشان نیستند؛ ولی در بهشت همه عاشقند، ﴿عرباً﴾ گاهی بیوه هستند؛ ولی در بهشت همه باکره‌اند، ﴿أبکارا﴾ در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. ﴿انشأناهن انشاء﴾

کریمان قرآنی

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (سوره واقعه آیات ۷۷-۸۰)

همانا آن قرآن کریم است که در کتاب محفوظی جای دارد. جز پاکیزگان

به آن دست نزنند. فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

□ در قرآن، خدا و آنچه مربوط به اوست «کریم» توصیف شده:

خداوند، کریم است. ﴿مَا عَزَّكَ رَبُّكَ الْكَرِيمُ﴾^(۱)

قرآن، کریم است. ﴿أَنَّهُ لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ﴾^(۱)
 رسول خدا، کریم است. ﴿وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾^(۲)
 واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. ﴿أَنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ
 كَرِيمٍ﴾^(۳)
 حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را
 «کرائم القرآن» می نامد.
 انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است.
 ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^(۴)

در باره قرآن

□ تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، اما
 تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می خواهد. ﴿لِيَذْهَبَ
 عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلِ الْبَيْتِ وَيُطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۵) لذا نفرمود: «لا
 يقرئه ولا يفهمه الا المطهرون» بلکه فرمود: ﴿لَا يَسَّهْ الاَّ الْمُطَهَّرُونَ﴾
 و تماس، معنای خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است:
 تنها مقربان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می کنند.^(۶)
 □ قرآن، کریم است، زیرا:
 سرچشمه آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. ﴿فِي كِتَابٍ
 مَكْنُونٍ﴾
 واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، همه مطهرونند.
 ﴿لَا يَسَّهْ الاَّ الْمُطَهَّرُونَ﴾
 و هدف آن تربیت جهانیان است. ﴿تَنْزِيلٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

۱. واقعه، ۷۷. ۲. دخان، ۱۷. ۳. تکویر، ۱۹.
 ۴. اسراء، ۷۰. ۵. احزاب، ۳۳. ۶. تفسیر درالمشهور.

□ قرآن، مطهر است، ﴿صُحُفًا مَّطَهَّرَةً﴾^(۱) و تنها پاکان می توانند آن را مس کنند. ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾

□ قرآن، چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می کردند. نه خیالپردازی ذهن پیامبر است، ﴿تَمَلُّ عَلَيْهِ﴾^(۲) نه افسانه و غیر واقعی، ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^(۳) نه آموخته‌هایی از دیگران، ﴿يُعَلِّمُهُ بَشْرًا﴾^(۴) و نه کار گروهی هم‌فکر، ﴿أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾^(۵)، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

□ قرآن، کلید کرامت و عزت فرد و جامعه است. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾

نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه‌ی رشد و کرامت انسان است. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ

كَرِيمٌ﴾

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می دهد. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾

۱. بینه، ۲. ۲. فرقان، ۵. ۳. انعام، ۲۵. ۴. نحل، ۱۰۳. ۵. فرقان، ۴.

تسبیح کنندگان

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(سوره حدید آیه ۱)

آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و

اوست عزیز حکیم.

□ قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. ﴿نَحْنُ نَسْبِحُ بِحَمْدِكَ﴾^(۱)

ب) رعد. ﴿يَسْبِحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾^(۲)

ج) پرندگان. ﴿لَمَّا تَرَىٰ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ

الطَّيْرِ﴾^(۳)

د) کوهها. ﴿سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يَسْبِخْنَ﴾^(۴)

اصول مدیریت و حکومت

لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَىٰ اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ * يُوَلِّجُ

اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الصُّدُورِ (سوره حدید آیات ۵-۶)

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست و تمام برنامه‌ها و

کارها به خداوند بازمی‌گردد. شب را در روز و روز را در شب

داخل می‌کند و او به راز دل‌ها، (نیّت‌ها و انگیزه‌ها) داناست.

□ اصول حکومت و مدیریت عبارتست از:

علم: ﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ...﴾ و هو عليم بذات الصدور ﴿

۱. بقره، ۳۰. ۲. رعد، ۱۳. ۳. نور، ۴۱.

۴. انبیاء، ۷۹.

قدرت: ﴿و هو علی کل شیء قَدِیر﴾
 عزّت و حکمت: ﴿و هو العزیز الحکیم﴾
 احاطه: ﴿و هو معکم اینا کنتم﴾
 ارجاع امور: ﴿و الی الله ترجع الامور﴾

اسلام و مخالفت با انواع رکود

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ

كَرِيمٌ (سوره حدید آیه ۱۱)

کیست آن که به خداوند وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دو چندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است.

□ اسلام با هر نوع رکودی مخالف است؛

۱. رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله»^(۱)
 هرکس آب و زمین داشته باشد؛ ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.
۲. رکود نیروی انسانی. «اللهم انی اعوذ بك من الكسل»^(۲) بارالها!
 به تو پناه می‌برم از تنبلی.
۳. رکود مال. «الذین یکنزون الذهب و الفضة و لم ینفقونها...»^(۳)
۴. رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زدنی علما»^(۴)، «زادهم هدی»^(۵)، «من استوی یوماه فهو مغبون»^(۶) هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.
۵. رکود فکر. «من استبدّ برأیه هلك»^(۷) نظرخواهی نکردن،

۱. وسائل، ج ۱۷، ص ۴۰. ۲. کافی، ج ۲، ص ۵۸۵.
 ۳. توبه، ۳۴. ۴. طه، ۱۱۴. ۵. محمد، ۱۷.
 ۶. بحار، ج ۶۸، ص ۱۷۳. ۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۰.

استبداد به رأی خود و تکروی، مایه‌ی هلاکت است.

استمداد مجرمان در قیامت

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا
فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ
مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (سوره حدید آیات ۱۳)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی بگیریم. به آنان گفته می‌شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجویید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود، با دری که درونش، (بهشت) رحمت و از جانب بیرونش (جهنم) عذاب است.

□ در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می‌کنند:

الف) از رهبران خود. ﴿فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا
فَهَلْ أَنْتُمْ مَغْنَمٌ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ...﴾^(۱) آیا می‌شود شما ما را نجات دهید؛ ولی پاسخ منفی می‌شنوند.

ب) از مؤمنان که در آیه مورد بحث می‌خوانیم.

ج) از فرشتگانِ مأمور دوزخ. ﴿قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾^(۲) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود؛ ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می‌کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می‌گوید: ﴿فَلَا تَلُمُونِي وَاَنْتُمْ لَمْ تَكُنْتُمْ

انفسکم ﴿۱﴾ مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

تفاوت‌های مؤمن و منافق

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ

وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ أَرْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ

غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (سوره حدید آیات ۱۴)

منافقان، مؤمنان را ندا می‌دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم،

گویند: آری، ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء

برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها(ی باطل)

شما را فریفت تا آن‌که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارسید و

(شیطان) فریبنده، شما را در باره خداوند فریب داد.

□ مؤمن، بدخواه کسی نیست. ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ

آمَنُوا﴾^(۲)؛ ولی منافق منتظر حادثه ناگوار برای دیگران است.

﴿تَرَبَّصْتُمْ﴾

مؤمن، اهل یقین است؛ ولی منافق غرق در تردید. ﴿ارْتَبْتُمْ﴾

مؤمن، واقع‌بین است و منافق خیال پرداز. ﴿غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ﴾

مؤمن، همین‌که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکر

می‌شود. ﴿إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا﴾^(۳)؛ ولی منافق

فریب می‌خورد. ﴿غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾

۱. ابراهیم، ۲۲.

۲. حشر، ۱۰.

۳. اعراف، ۲۰۱.

بازیچه بودن دنیا

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْأَجْرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ (سوره حدید آیات ۲۰)

بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی در اموال و اولاد نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید و مغفرت و رضوانی از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای غرور نیست.

□ لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر آمده است:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾^(۱)

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾^(۲)

﴿أِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾^(۳)

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾^(۴)

۱. انعام، ۳۲. ۲. عنکبوت، ۶۴. ۳. محمد، ۳۶.

۴. حدید، ۲۰.

مسابقه معنوی

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (سوره حدید آیه ۲۱)

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش
همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده
که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست،
به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است.

□ شرایط و ویژگی‌های مسابقه در امور معنوی:

۱. شرکت برای همگان آزاد است. ﴿سابقوا﴾
۲. مورد مسابقه معنویات است. ﴿مغفرة﴾
۳. برگزار کننده آن، خداوند است. ﴿سابقوا﴾
۴. جوایز آن از قبل تعیین شده است. ﴿أعدت﴾
۵. زمان و مکان خاص ندارد، ﴿سابقوا﴾ مطلق است.
۶. نوع جایزه و ویژگی‌های آن مشخص است. ﴿جنة عرضها
كعرض السماء﴾

۷. جایزه بر اساس فضل الهی است. ﴿ذلك فضل الله﴾

۸. در جوایز هیچ‌گونه محدودیتی نیست. ﴿ذوالفضل العظيم﴾

نیاز جامعه به سه قوه

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ
مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ
اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (سوره حدید آیات ۲۵)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد، فرو آوریم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می‌کند. آری خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.

□ جامعه به سه قوه نیاز دارد:

۱. مقننه. ﴿الکتاب﴾
۲. قضائیه. ﴿المیزان ليقوم الناس بالقسط﴾
۳. مجریه. ﴿انزلنا الحديد فيه بأس شديد﴾

راه‌های شیطان برای انحراف مردم

إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ
 * لَنْ نَعْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ
 أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (سوره مجادله آیات ۱۶-۱۷)

سوگندهایشان را سپر ساختند و مردم را از راه خدا بازداشتند، پس برایشان عذاب خوارکننده است. هرگز اموال و فرزندانشان، چیزی از خشم و غضب خدا را از آنان دفع نمی‌کند. آنان اهل آتش هستند و در آنجا ماندگارند.

□ برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطین جنّ و انس راه‌های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است، از جمله:

۱. سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.

۲. سرمایه‌گذاری مادی: ﴿يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱)
۳. سرمایه‌گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: ﴿مَنْ النَّاسِ مِنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۲)
۴. بدعت و دین‌سازی: ﴿وَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ فِتْنَةٍ سَبِيلًا﴾^(۳)
۵. زیبا جلوه دادن بدی‌ها و تزئین اعمال توسط شیطان: ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانِ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾^(۴)

روش‌ها و مراحل نفوذ شیطان

إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(سوره مجادله آیه ۱۹)

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان

همان زیانکارانند.

- روش شیطان برای انحراف انسان این گونه است که گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشانند. ﴿خَطَاةَ الشَّيْطَانِ﴾^(۵)
- گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می‌کند. ﴿التقى الشيطان...﴾^(۶)
- گاهی تماس می‌گیرد، و نفوذی ندارد. ﴿مستهم طائف من الشيطان﴾^(۷)
- گاهی در دل نفوذ می‌کند. ﴿يوسوس في صدور الناس﴾^(۸)

۱. انفال، ۳۶. ۲. لقمان، ۶. ۳. زمر، ۸.
 ۴. نمل، ۲۴. ۵. نور، ۲۱. ۶. حج، ۵۲.
 ۷. اعراف، ۲۰۱. ۸. الناس، ۵.

- گاهی در دل نفوذ می‌کند و همانجا می‌ماند. ﴿فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾^(۱)
 - گاهی انسان برادر شیطان می‌شود. ﴿إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ﴾^(۲)
 و گاهی مرید شیطان می‌شود و شیطان بر او تسلط کامل
 می‌یابد. ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ﴾

انواع تأییدهای الهی

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ
 عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ
 مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ
 اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله آیه ۲۲)

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال)
 با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند،
 حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی
 هستند که خداوند، ایمان را در دل‌هایشان ثابت کرده و با روحی از جانب
 خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای
 (درختان) آنها جاری است وارد می‌کند در حالی که در آنجا جاودانه
 هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان
 حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

□ انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. ﴿إِيدتک بروح القدس﴾^(۳)

۱. زخرف، ۳۶. ۲. اسراء، ۲۷. ۳. مائده، ۱۱۰.

تأیید ویژه الهی. ﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾
 تأیید با یاری مؤمنین. ﴿أَيَّدُكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱)
 تأیید بالشکریان ناپیدای الهی. ﴿أَيَّدَهُ بِمَجْنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾^(۲)

عوامل وحدت

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
 الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ
 آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ
 (سوره حشر آیه ۱۰)

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می‌گویند:
 پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند
 بیامرز و در دل‌های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پروردگارا همانا
 تو رؤوف و مهربانی.

□ در آیات ۸ تا ۱۰ به عوامل وحدت اشاره شده است:

محبت. ﴿مُحِبِّينَ مِنْ هَاجِرِ الْيَمِّ﴾
 ایثار. ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾
 دعا. ﴿اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ﴾
 خدمت. ﴿تَبَوَّءُوا الدَّارَ﴾
 دوری از حرص و حسد. ﴿لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا
 أوتوا...﴾
 دوری از بخل. ﴿يُوقِ شَحًّا نَفْسِهِ﴾
 اخوت. ﴿اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا﴾
 سعه صدر و نداشتن کینه. ﴿لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾

شبهات‌های منافق با شیطان

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ أُكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ
مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي
النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

(سوره حشر آیات ۱۶ - ۱۷)

فربپ اهل كتاب از منافقان، مثل (اغفال) شيطان است آن‌گاه كه به انسان گفت: كافر شو، پس چون كفر ورزید، گفت: من از تو تبرئ می‌جویم، من از خداوندی كه پروردگار جهانیان است می‌ترسم. پس سرانجام آن دو، (شيطان و كافر) آن است كه جاودانه در آتشدن و این كیفر ستمگران است.

□ منافقان از نظر رفتار به شیطان شبهات‌هایی دارند، از جمله:

۱. هر دو دشمن هستند: ﴿إِنَّه لَكُمْ عَدُوٌّ مِّبِينٌ﴾^(۱)، ﴿هَمَّ الْعَدُوُّ﴾^(۲)
۲. هر دو مردم را به فحشا و منكر می‌خوانند: ﴿يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾^(۳)، ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ﴾^(۴)
۳. از هر دو باید دوری كرد: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^(۵)، ﴿فاحذروهم﴾^(۶)
۴. هر دو چند چهره‌اند: ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ... قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ﴾، ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ﴾^(۷)
۵. هر دو با شعار خیرخواهی، اغفال می‌کنند: ﴿هَلْ ادَّكَعَی

۱. یس، ۶۰. ۲. منافقون، ۴. ۳. بقره، ۲۶۸.
 ۴. توبه، ۶۷. ۵. بقره، ۲۰۸. ۶. منافقون، ۴.
 ۷. بقره، ۱۴.

شجرة الخلد^(۱)، «قالوا انما نحن مصلحون»^(۲)
 ۶. جایگاه هر دو دوزخ است: «انهما في النار»^(۳)، «ان المنافقين في
 الدرك الاسفل من النار»^(۴)

دلایل قطع رابطه با کفار

إِن يَتَّقَوْكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ
 أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوْءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (سوره ممتحنه آیه ۲)

اگر بر شما مسلط شوند دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و
 دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و
 دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید.

□ دلیل قطع رابطه با کفار پنج چیز است:

- الف) مکتب شما را قبول ندارند. «کفروا بما جاءکم من الحق»
 ب) رهبر و امت را تحمل نمی کنند. «یخرجون الرسول و ایتامکم»
 ج) اگر سلطه یابند، نقشه های خود را عملی می کنند. «ان
 یتقفوکم...»
 د) با دست و زبان، آزارتان می دهند. «یسطوا الیکم ایدیهم و
 الستهتم»
 ه) می خواهند که شما از دین برگشته، مرتد شوید. «ودوا لو
 تکفرون»

۱. طه، ۱۲۰. ۲. بقره، ۱۱. ۳. حشر، ۱۷.

۴. نساء، ۱۴۵.

ویژگی های حضرت ابراهیم

فَدَّ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَاؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (سوره ممتحنه آیه ۴)

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکل کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

□ ویژگی های حضرت ابراهیم عليه السلام در قرآن:

۱. موفقیت کامل در امتحان‌های سخت الهی، ﴿فَاتَمَّهُنَّ﴾^(۱)
۲. خدمت به مسجد. ﴿طَهَّرْنَا بَيْتِي﴾^(۲)
۳. تسلیم خدا بودن. ﴿حَنِيفًا مَسْلَمًا﴾^(۳)
۴. انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾^(۴)

۱. بقره، ۱۲۴. ۲. بقره، ۱۲۵. ۳. آل عمران، ۶۷.

۴. توبه، ۱۱۴.

۵. به منزله یک امت بود. ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾^(۱)
۶. وفادار بود. ﴿إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾^(۲)
۷. قهرمان بود. ﴿تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ﴾^(۳) به خدا سوگند برای
بت‌های شما نقشه می‌کشم.
۸. هجرت. ﴿إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾^(۴)
۹. گذشت و ایثار. ﴿فَلَمَّا اسْلَمَا وَتَلَّهَ لِلْجَبِينِ﴾^(۵)

سیاست خارجی اسلام

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ
يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (سوره ممتحنه آیه ۸)

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به
خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون ننموده‌اند
منع نمی‌کند. همانا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

□ سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران
است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. نیکی. ﴿تَبَرُّوهُمْ﴾ با آنان نیکی کنید.
۲. عدالت. ﴿تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾ نسبت به آنان قسط و عدالت داشته
باشند.
۳. مهلت تحقیق. ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجِرْهُ حَتَّىٰ
يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾^(۶) اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او
مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

۱. نحل، ۱۲۰. ۲. نجم، ۳۷. ۳. انبیاء، ۵۷.
۴. عنکبوت، ۲۶. ۵. صافات، ۱۰۳. ۶. توبه، ۶۰.

۴. قبول پیشنهاد صلح. ﴿وَإِنْ جُنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْنَحْ لَهَا﴾^(۱) اگر برای زندگی مسالمت‌آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد آنان را بپذیر. ۵. کمک مالی به آنان. ﴿وَالْمَوْلُفَّةَ قُلُوبِهِمْ﴾^(۲) سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود. ۶. ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان‌های آنان و نیکی به والدین آنان.

انواع تجارت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(سوره صفّ آیات ۱۰-۱۲)

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید. (در این صورت،) خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه‌های دل‌پسند در بهشت‌های جاودان واردتان می‌کند. این رستگاری بزرگی است.

□ در تجارت چند فرض وجود دارد:

۱. تجارت بد: ﴿بِئْسَمَا اشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾^(۳)

۳. بقره، ۹۰.

۲. توبه، ۶۰.

۱. انفال، ۶۱.

۲. تجارت بدون سود: ﴿فما ربحت تجارتهم﴾^(۱)
۳. تجارت کم سود: ﴿متاع الدنيا قليل﴾^(۲)
۴. تجارت زیان بار: ﴿ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم﴾^(۳)
۵. تجارت بسیار زیان بار: ﴿ان الانسان لفي خسر﴾^(۴)
۶. تجارت رسوا: ﴿المخسران المبین﴾^(۵)
۷. تجارت راکد: ﴿تخشون كسادها﴾^(۶)
۸. تجارت مستمر و بادوام: ﴿تجارة لن تبور﴾^(۷)
۹. تجارت نجات بخش: ﴿تجارة تنجيكم﴾^(۸)
۱۰. تجارت سودآور: ﴿تجارة مريحة﴾^(۹)

«والحمد لله رب العالمين»

۱. بقره، ۱۶. ۲. نساء، ۷۷. ۳. زمر، ۱۵.
 ۴. عصر، ۲. ۵. حج، ۱۱. ۶. توبه، ۲۴.
 ۷. فاطر، ۲۹. ۸. صف، ۱۰.
 ۹. نهج البلاغه، خطبه متقین ۱۹۳.